

تصوف در شمال آفریقا^۱

چکیده:

کشورهای شمال آفریقا به علت حضور اسلام و پیشینه تاریخ آن در محدوده تمدنی اسلامی قرار دارند. مردم این منطقه سال‌ها تحت حکومت دیکتاتورها زیسته‌اند و از طرف این حکومت‌ها تحت فشار و انقیاد قرار داشتند. در این میا فشارها و کنترل گروه‌های مذهبی در رأس برنامه‌های دیکتاتورها قرار داشته که از این جهت تاریخ کشورهای شمال آفریقا خواندنی است. اما انفجاری که در ماه‌های پایانی ۲۰۱۰م در تونس رخ داده و به سرعت در کشورهای عربی منعکس شده، پایان دیکتاتوری‌ها را در شمال آفریقا نوید می‌دهد.

با توجه به آینده پیش‌رو در کشورهای شمال آفریقا و فضای ایجاد شده برای ارتباط فرهنگی با آنها، شناخت از فرهنگ و گرایش‌های مختلف مذهبی در اولویت قرار دارد. این

۱. سید سعید هاشمی‌نسب کارشناس گروه آفریقا و عربی، کارشناسی ارشد علوم سیاسی، sacidhasheminasab@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۰/۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۸

نکته وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم قدرت‌های فرا منطقه‌ای سعی دارند با استحاله و بازتعریف این گرایش‌ها بر نفوذ خود در منطقه بیفزایند و در این میان تصوف که ریشه‌ای هزار ساله در منطقه دارد در اولویت کاری این قدرت‌ها قرار داد. با عنایت به موارد فوق، نگارنده در صدد است تا با محوریت این سوال که «گسترده‌گی و نفوذ طریقت‌های صوفیانه در شمال آفریقا به چه میزان است و با توجه به ویژگی‌ها و ساختار طریقت‌ها در شمال آفریقا چه راه‌کارهایی را می‌توان برای ارتباط هر چه بهتر با این طریقت‌ها پیشنهاد کرد؟» و به روش تحلیلی و توصیفی به جریان‌شناسی تصوف و شناخت رقبای ایران در نحوه مواجهه با تصوف در شمال آفریقا بپردازد تا در نهایت بتواند راه‌کارهایی در ارتباط‌گیری مؤثرتر با این جریان‌ها به هدف گسترش فرهنگ شیعی - ایرانی ارائه دهد. انشاء الله

واژگان کلیدی: تصوف، شمال آفریقا، رقیب‌شناسی، راه‌کارها

مقدمه:

آفریقا پس از آسیا بزرگ‌ترین قاره جهان است که بیش از ۳۰/۳۱۳/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و جمعیتی یک میلیارد نفری را در خود جای داده است.^۱ این قاره موزائیکی غنی از مردمان، فرهنگ‌ها، بسترهای اکولوژیکی متنوع و تجربیات تاریخی است که در آن اقوام سیاه‌پوست، اقلیت‌های آسیایی، سفیدپوستان و نیز اعراب در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.^۲

مردم آفریقا با پیشینه‌ای تمدنی به قدمت تاریخ دارای پشتوانه مذهبی ریشه‌داری است که از گذشته تاکنون می‌توان حضور دین را در تمام جوانب زندگی آن‌ها لمس کرد. از جنبه دینی سه نظام دینی اسلام، مسیحیت و ادیان سنتی در طول قرون در این قاره رایج بوده و در کنار آن‌ها ادیانی چون یهودیت، هندو، سیک و ... نیز در آفریقا دیده می‌شود.^۳ در این میان ادیان سنتی در آفریقا هنوز زنده و پویا هستند، چنان‌که حدود سه هزار قوم آفریقائی نظام مذهبی خود را حفظ کرده‌اند که در مسیر تبلیغ ادیان جدید می‌توانند تأثیرات عمده‌ای داشته باشند و می‌بایست مورد توجه جدی مبلغین قرار گیرند.^۴

اسلام در شمال آفریقا را می‌توان دینی بومی با پیشینه‌ای ریشه‌دار محسوب کرد، آنچنان‌که از نظر تاریخی، هجرت جماعتی از مسلمانان در اوایل دعوت رسول اکرم (ص) از مکه به حبشه به رهبری جعفر بن ابی طالب نخستین گام نفوذ اسلام به آفریقا محسوب می‌شود، چنان‌که اکنون آفریقایی‌ها از آن پدیده به نیکی یاد کرده و بر این باورند که اسلام قیل از این‌که به مدینه وارد شود به آفریقا راه یافته است.^۵ در طول یک

^۱ . غلامرضا گلی زواره، جغرافیای جهان اسلام، قم؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۲ - ۳۱۱.

^۲ . مهدی یور طاهری، «لولویت‌بندی جایگاه کشورهای آفریقایی» فصلنامه پژوهشنامه آفریقا، سال اول، ش ۱، بهار ۸۸، ص ۱۲.

^۳ . جان اس. مبیئی، ادیان و فلسفه آفریقایی، ترجمه مرضیه شنکایی، قم؛ نشر ادیان، ۱۳۸۳، ص ۴۹۷.

^۴ . همان، ص ۱۱.

^۵ . احمد پاکتچی، «اسلام در شرق آفریقا و آفریقای مرکزی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی،

ج ۸، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۲۸ / محمدرضا شکیبا، نیجریه؛ سرزمین و مردم، تهران؛ انتشارات

بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۷، ص ۸۰.

قرن بعد از این هجرت، اسلام کل شمال آفریقا را به تصرف درآورد و تبدیل به دین اول این منطقه شد.^۱

آنچه در مسلمان شمال آفریقا جلب توجه می‌کند، نقش مهم و پررنگ طریقت‌ها در میان آن‌هاست، به گونه‌ای که رهبران مذهبی، امامان جمعه و جماعات و رؤسای خانواده‌های بزرگ قدیمی اغلب به طریقتی تعلق داشته و دارند.^۲

به اعتقاد محققانی چون «سیگوارد فون سیکارد» طریقت‌ها نقش مهمی در پذیرش، گسترش و حفظ اسلام در آفریقا داشته‌اند و در دوران معاصر نیز در ایجاد آگاهی سیاسی بسیار مؤثر بوده و در برابر استعمار و تفکرات غربی ایستادگی کرده‌اند و پس از استقلال کشورها نیز نقش مهمی در جوامع خود بازی می‌کنند. به اعتقاد ایشان طریقت‌ها در شمال آفریقا با گروه‌های قومی و نژادی منطبق شده تا آنجا که در ورای مرزهای کشورها به همبستگی قومی کمک کرده و به این ترتیب پیوندهای اسلامی - فراملیتی به وجود آورده‌اند. و طریقت‌ها هستند که در طول سال‌ها در مقابل استعمارگران، تفکرات غربی و وهابی‌گری ایستادگی کرده‌اند.^۳

با چنین زمینه‌ای است که اسلام در شمال آفریقا با این‌که در فقه، سنی محسوب می‌شود اما در کلام به شیعه بسیار نزدیک است و محبت اهل‌بیت(ع) در دل و جان مردم این قاره نفوذ کرده است. با وجود چنین فضای ذهنی آماده‌ای، بر مراکز فرهنگی - تبلیغی جهان تشیع است تا نگاه ویژه‌ای به آفریقا و بخصوص طریقت‌های این قاره داشته باشند. با توجه به اهمیت شمال آفریقا و نفوذ تصوف در این سرزمین در این نوشتار سعی می‌شود تا ظهور، رشد و عملکردهای تصوف در شمال آفریقا بازخوانی گردد و به این سوال پاسخ داده شود:

«گسترده‌گی و نفوذ طریقت‌های صوفیانه در شمال آفریقا به چه میزان است و با توجه

^۱ . جان. اس. مینتی، پیشین، ص ۴۶۲.

^۲ . محمدرضا شکیبا، نیجریه، سرزمین و مردم، تهران: انتشارات بین‌المللی ال‌هدی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵.

^۳ . علی‌رضا باقر، «تصوف در مصر»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۶.

به ویژگی‌ها و ساختار طریقت‌ها در شمال آفریقا چه راه‌کارهایی را می‌توان برای ارتباط هرچه بهتر با این طریقت‌ها پیشنهاد کرد؟»

برای پاسخ به این سوال می‌بایست درک درستی از اوضاع طریقت‌ها و تاریخ تحول آن‌ها در شمال آفریقا داشته باشیم؛ در این بین عناصر متفاوتی از درون این جوامع همچون مسائل اقتصادی - اجتماعی تا حکومت‌های استعماری بر آن‌ها مؤثر بوده و لازم است به شکل هرچند مختصر به آن‌ها پرداخته شود. برای مطالعه تصوف در شمال آفریقا و رسیدن به پاسخ سؤال این پژوهش، تاریخ اسلام در شمال آفریقا را می‌توان در سه دوره‌ی ورود اسلام تا آغاز دوران استعمار در قرن ۱۵م، دوران استعمار تا استقلال کشورها و دوران پسااستعماری تقسیم کرد. با توجه به این تقسیم‌بندی سعی می‌شود تا تصوف و وضعیت طریقت‌ها در این ادوار مطالعه و کنش‌ها و واکنش‌های صوفیان در برابر حوادث و اتفاقات بازخوانی گردد.

در نوشتار حاضر تنها به طریقت‌های صوفیانه پرداخته شده است؛ و این به آن معنا نیست که فعالیت‌های مسلمانان این قاره به جنبش‌های صوفیانه تقلیل داده شود اما به دلیل محدود بودن حجم صفحات، ناچاریم به روند تاریخ اسلام با رویکرد تصوف بپردازیم. از این‌رو روند فعالیت دیگر گروه‌های اسلامی چون شیعیان، اسماعیلیان، اهل سنت غیر صوفی در تحقیقی جداگانه بررسی خواهد شد.

دوره اول: ورود اسلام و تصوف به شمال آفریقا

اسلام در قرن اول هجری قمری وارد شمال آفریقا شد و مناطق مختلف آن توسط مسلمانان فتح گردید و مسیحیت در این منطقه از صحنه خارج شد. در این دوران مسلمانان به واسطه تجارت توانستند اسلام را به مناطق مختلف چون آفریقای زیر صحرا انتقال دهند. اما برخلاف سرعت گسترش اسلام در شمال آفریقا، فراگیر شدن تصوف تا قرن ۵ هـ ق بطول انجامید. صوفیان پس از ورود به شمال آفریقا به مرور توانستند با تفوق

بر اختلافات دینی، قومی و زبانی، به عقائد و احساسات دینی جامعه آفریقا معنی بخشیده و در ایجاد تفاهم میان مردمان موثر واقع شوند.^۱

در این بخش سعی بر آن است که سه مرحله ظهور، رشد و انشعاب تصوف و عرفان به سلسله‌های مختلف بررسی گردد؛ در **آغاز به ظهور** تصوف و عرفان اشاره می‌شود؛ کانون این مرحله را می‌توان مصر دانست. در **مرحله دوم** بعد از تلفیق شریعت و طریقت، صوفیان کوشیدند تا خود را از سوء ظن و اتهام کسانی که تصوف را یک جریان مخالف شرع وانمود می‌کردند، رها سازند. در این راه صوفیان حتی فقهایی چون «ابو ثور»، «ابوحنیفه شافعی» و «احمد بن حنبل» را از سابقان طریقه خویش معرفی نمودند و خود نیز در زاویه‌ها و مدارس علمی خود به تدریس فقه پرداخته و سخت به مذاهب فقهی پایبند بودند، آن چنان که اغلب شیوخ صوفی در این دوره فقیه نیز بوده‌اند. در **مرحله سوم** سلسله‌های مختلف را ایجاد نموده و به کمک آثار تعلیمی و تمثیلی بدیع و عالی بر نفوذ و گسترش خود افزودند. هر چند در همین دوره به سبب تکرار و تقلید مستمر در آثار خود و غلبه متشبهان و مترسمان اعتبار خود را تدریجاً از دست دادند،^۲ این دوران با حمله و یورش استعمار به جهان اسلام پایان می‌یابد که در بخش بعد به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

برای بررسی مراحل بالا در شمال آفریقا بهتر است تا تقسیم بندی جغرافیایی از این منطقه ارائه دهیم؛ در قرون میانه اسلام، جغرافی دانان مسلمان، شمال آفریقا را به دو بخش **مصر و مغرب** تقسیم می‌کردند. **مغرب اسلامی یا مغرب عربی**، سرزمین وسیعی است از غرب مصر تا اقیانوس اطلس که کشورهای کنونی لیبی، تونس، الجزایر، مراکش و موریتانی را در بر می‌گیرد.^۳ در دوران اسلامی این منطقه به سه بخش تقسیم می‌شد: **الف) المغرب الأندلی** یا افریقیه که پایتخت سیاسی آن قیروان بود و لیبی، تونس و

^۱ . عبدالحسین زرین کوب، «تصوف و عرفان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۰.

^۲ . هدیه قویدل سیوکی، «طریقه‌های تصوف در آفریقا با تمرکز بر مصر و مراکش»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۸۵، ص ۶۰.

^۳ . طاهر معموری، دانشگاه زیتونه؛ علوم و معارف اسلامی در شمال آفریقا ترجمه زهرا خسروی، تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۲۲.

بخش‌هایی از شرق الجزایر فعلی را در بر می‌گرفته است. ب) المغرب الأوسط که الجزایر کنونی به مرکزیت تلمسان را در بر می‌گرفت. ج) المغرب الأقصى که کشور مغرب یا مراکش کنونی و موریتانی را باید بر آن منطبق دانست.^۱ اینک برای بررسی تصوف در دوران میانه در شمال آفریقا آن را در دو بخش مصر و مغرب اسلامی پی می‌گیریم:

۱- مصر:

فتح مصر هم‌زمان با آخرین فتوحات مسلمانان در شام آغاز گردید که سال آغاز آن را ۱۶هـ ق گفته‌اند و تا ۲۰هـ ق ادامه پیدا کرد. اسلام در مصر خیلی زود همه‌گیر شد و علت آن همراهی بومیان با مسلمانان بود آن‌چنان که قبطیان مسیحی با مسلمانان همراه شدند و رومیان را از مصر بیرون راندند.^۲ زهد و گرایش به تصوف اولیه در همان قرون اولیه اسلام وارد مصر شد. از آنجا که مصر محل مهاجرت و زادگاه یا آرامگاه شماری از پیامبران بزرگ الهی بود و در قرآن از آن سرزمین یاد شده بود، برای مسلمین جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد تا آنجا که عده‌ای از اهل بیت(ع) از دیرباز به مصر مهاجرت کردند که بعدها آرامگاه آنان به ویژه در قرافه و دامنه کوه مقدس المقطم تبدیل به زیارتگاه و محل خلوت زاهدان شد. در این میان مزار سیده نفیسه(س) از اعقاب امام حسن(ع) به یکی از پایگاه‌های اصلی تصوف در مصر تبدیل شد. در مصر از اواخر سده ۲هـ ق، اصطلاح صوفی به ویژه برای زاهدان اهل ریاضت‌های خاص و یا آن‌ها که نهی از منکر و امر به معروف می‌کردند به کار می‌رفت.^۳

در سده ۲هـ ق صوفیان زیادی به مصر عزیمت نمودند که اغلب علویانی بودند که زاهد و اهل امر به معروف و نهی از منکر بودند و تأثیر زیادی روی رشد تصوف و البته

^۱ . عبدالله ناصری طاهری، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۳ / عبدالله ناصری طاهری، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، تهران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵.

^۲ . صادق سجادی، «اسلام در مصر و شام»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران؛ مژکر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۲۵ - ۵۲۴.

^۳ . علی‌رضا باقر، پیشین، ص ۴۵۷.

ریشه‌دار شدن محبت به اهل بیت(ع) در این سرزمین داشتند.^۱ اما در سده ۳ هـ ق با «ذوالنون مصری» (د ۲۴۶هـ ق / م ۸۶۱م) عصر جدیدی را در تصوف مصر و به طور کلی صوفیان شاهدیم. وی نخستین بار عقاید صوفیه را تفسیر کرد و گرایش نوافلاطونی خود را وارد جریان فکری صوفیه نمود. در این دوران به علت معروفیت ذوالنون مصری، صوفیان زیادی از ایران و نقاط دیگر به مصر مهاجرت کردند و تصوف خاص ایرانی و هندی را نیز با خود به مصر آوردند که می‌توان به «ابوالعباس نسائی» و «نیلان حمال» اشاره کرد.^۲

تصوف مصر در سده ۴هـ ق به پختگی رسید و با مسافرت صوفیان مناطق مختلف به مصر با مکاتب دیگر ارتباط پیدا کرد تا این که در سال (۳۵۹هـ ق / م ۹۶۹م) «فاطمیان» در مصر به قدرت رسیدند. تصوف در سلسله فاطمیان که تا (۵۶۲هـ ق / م ۱۱۷۱م) به طول انجامید دچار دگرگونی‌های زیادی شد و حتی برخی فرقه‌ها با حکومت پیوند آشکاری برقرار نمودند. در این دوران زاهدان و عارفان یا حلقه‌های کوچکی از مریدان داشتند مانند «عبدالرحیم قناوی» (د ۵۹۲هـ ق) یا به طور انفرادی در کوه و بیابان به عبادت و ریاضت مشغول بودند.^۳

با برپایی حکومت فاطمیان در مصر، افکار شیعی در این خطه گسترش پیدا کرد که با مظاهر شیعی در جامعه همراه شد. در این دوران زیارت، توسل به ائمه علیهم السلام و گرامی‌داشت روز عاشورا گسترش یافت و حرم‌های «مقام رأس الحسین(ع)»، «مرقد منسوب به حضرت زینب(س)» و «مرقد سیده نفیسه(س)» احداث شد و رونق پیدا کرد. نفوذ این مظاهر تا اندازه‌ای بوده که این نمادها و مزارها هم اکنون نیز زیارتگاه دوستداران اهل بیت(ع) است که از طرف فرقه‌های صوفی نیز بسیار گرامی داشته می‌شوند.^۴

۱. پروانه عروج‌نیا، «تصوف در مصر»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۷، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران؛ بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۳۴.

۲. همان، ص ۴۳۴.

۳. علی‌رضا باقر، پیشین، ص ۴۵۸.

۴. محسن یاک‌آیین، «تشیع در مصر»، به نقل از پایگاه خبری، تحلیلی اهل بیت علیهم السلام به آدرس:

فاطمیان برای گسترش فقه اسماعیلی در مصر تصمیم به تأسیس جامع الزهراء(س) گرفتند (جامع الزهراء(س) بعدها به الازهر تغییر نام داده شد). این تصمیم در سال ۳۵۹ هـ ق توسط «جوهر الصقلی»، فرمانده سپاه خلیفه فاطمی «المعز الدین الله» اجرایی شد و از همان ابتدا تصوف نیز در آن به عنوان جریانی شناخته شده و معتبر مورد پذیرش واقع شد، هرچند بعدها و در طول سالیان نردهای زیادی نیز از طرف این نهاد علمی به صوفیان وارد شد.^۱

با درگذشت آخرین خلیفه فاطمی (۵۶۷ هـ ق / ۱۱۷۱ م) «صلاح الدین ایوبی» سلسله‌ای را در مصر ایجاد نمود که تا سال ۶۴۵ هـ ق / ۱۲۴۹ م دوام آورد. صلاح‌الدین که از طرف صیلیان و فاطمیان تحت فشار بود برای کسب پشتوانه مردمی از اسلام سنی و تصوف بهره گرفت. به همین جهت وی خانه «سعید السعداء»، خادم قصر خلیفه مستنصر(خلیفه فاطمی) را وقف صوفیان نمود که می‌توان آن را اولین خانقاه مصر دانست که صلاحیه نام گرفت. صلاح‌الدین، صدرالدین محمد جوینی (د ۶۱۷ هـ ق / ۱۲۲۰ م) را شیخ الشیوخ این خانقاه منسوب کرد و املاکی را نیز وقف آن نمود. این اقدامات باعث شد تصوف جنبه رسمی بیابد و از طرف دیگر موجب شد جریان تصوف زیر سایه حکومت رود و وجه سیاسی بیابد.^۲ مقام شیخ الشیوخ در حکومت‌ها به شکل یک سنت در آمد و در سلسله‌های بعدی حفظ شد و از این طریق، صوفیان توانستند با حمایت حکومت‌های وقت به ساختن خانقاه، زوایا، مساجد و مقبره‌ها روی آورند.^۳

در دوران ممالیک (۶۴۸ هـ ق - ۹۲۲ ق / ۱۲۵۰ م - ۱۵۱۶ م) هنوز باورهای شیعی در میان مردم دیده می‌شد اما رفته رفته اسلام سنی همراه با گرایش‌های صوفیانه بر این سرزمین حاکم شد. حاکمان سلسله ممالیک نیز جانب صوفیان را نگه می‌داشتند و از آن‌ها برای بسیج مردم استفاده می‌کردند. صوفیان نیز به عنوان میانجی مردم و حکومت عمل می‌کردند.^۴ با توجه به حمایت‌های حکومت‌های ایوبی و ممالیک، قرن ۷ هـ ق را می‌توان

^۱ . طاهر معموری، پیشین، ص ۱۸.

^۲ . علی‌رضا باقر، پیشین، ص ۴۵۹ - ۴۵۸.

^۳ . پروانه عروج‌نیا، پیشین، ص ۴۲۵ - ۴۲۳.

^۴ . علی‌رضا باقر، پیشین، ص ۴۵۹.

دوران شکوفایی تصوف در مصر دانست، زیرا علاوه بر حمایت حاکمان، دور بودن این مناطق از حمله صلیبی‌ها از غرب و مغولان از شرق موجب هجرت علماء و صوفیان زیادی به مصر شده بود. برخی از این صوفیان مهاجر بنیان‌گذار طریقه صوفیه یا مروج آن بودند، از جمله «ابوالفتح واسطی» از عراق از مؤسسان طریقه «رفاعیه»، «احمد بدوی» از مغرب مؤسس طریقه «احمدیه» یا «بدویه»، «ابراهیم دسوقی» از مغرب که طریقه «برهانیه» منسوب به اوست، و «ابوالحسن شاذلی» از مغرب که مؤسس طریقه شاذلیه می‌باشد که همه به مصر هجرت نمودند.^۱

همان‌گونه که در ابتدای بحث بیان شد در مرحله دوم صوفیان برای فرار از انتقاد جریان‌های دیگر اسلامی، تدریس فقه و علوم دیگر اسلامی را در دروس خود گنجانده‌اند. آن چنان که در این قرون در خانقاه‌های مختلف علوم دینی تدریس می‌شد؛ مثلاً در خانقاه «جاولیه» فقه شافعی، در خانقاه «جمالیه» فقه حنفی، و در خانقاه «شیخونیه» فقه چهار مذهب، همچنین تفسیر و قرائت قرآن و گاه علم لغت و نحو و تاریخ تدریس می‌شد و در ضمن آن خواندن احیاء علوم الدین، رساله قشیریه، عوارف المعارف و فتوحات مکیه نیز رایج بود.^۲

حکومت‌های ایوبیان و ممالیک در ضمن حمایت از صوفیان، از الازهر که در این دوران قطب علمی اهل سنت محسوب می‌شد نیز حمایت می‌کردند. ارتباط الازهر با صوفیان طی سالیان حکومت این دو سلسله فراز و نشیب فراوانی داشت؛ اوایل رابطه الازهر و طریقت‌ها آن چنان خوب بوده که حتی برخی از مشایخ الازهر خود از صوفیان به شمار می‌رفتند و شماری از مشایخ صوفیه در الازهر تدریس می‌کردند. اما به مرور و به ویژه در اوایل دوران ممالیک، دنیاطلبی و کج‌روی‌های دیگر به جریان تصوف راه یافت که ریشه در فراوانی اوقاف و خدشه‌دار شدن زهد صوفیان و همین‌طور انتصاب شیخ الشیوخ از طرف حکومت داشت. از طرفی، حکومت ممالیک برای مه‌ار زندگی دینی مردم،

^۱ . پروانه عروج‌نیا، پیشین، ص ۴۳۵.

^۲ . همان، ص ۴۳۵.

سلطه بر نهادهای دینی و آموزشی را در دستور کار خود قرار داد و سعی می‌کرد تا الازهر و صوفیان به نوعی همدیگر را خنثی کنند. به طور کلی مهم‌ترین طریقت‌های دوران ایوبیان و ممالیک، طریقه‌هایی همچون قادریه، رفاعیه، احمدیه و شاذلیه بودند که مورد استقبال مردم قرار گرفتند.^۱ مصر پس از حکومت ممالیک توسط عثمانی‌ها تسخیر شد که آن را در بخش بعد بررسی می‌کنیم.

۲- مغرب اسلامی:

مسلمانان بعد از فتح سریع مصر با انگیزه‌های بالایی که به سبب شور ایمان و تبلیغ اسلام همچنین حفظ حکومت نوینی که تشکیل داده بودند به سوی غرب و سواحل غربی آفریقا حرکت نمودند اما فتح مغرب اسلامی (آفریقیه) و سرزمین‌های غربی به آسانی انجام نشد. دولت اموی و والیان و فرماندهان آن در مصر و مغرب در طی بیش از نیم قرن توانستند بر این مناطق چیره شوند،^۲ عاقبت لشکری به فرماندهی موسی بن نصیر (د ۹۷ هـ.ق/ ۷۱۶م) در سال ۵۰ هـ.ق / ۷۶۰م به اقیانوس اطلس رسید و کل منطقه شمال آفریقا به تسخیر مسلمین درآمد.^۳ علت طولانی شدن گشودن شمال آفریقا به آشوب‌ها و بحرآن‌های داخلی دولت اسلامی در قرن اول هجری قمری، مقاومت بربرها، بعد مسافت و وسعت جغرافیایی شمال آفریقا برمی‌گشت که با وجود آن مسلمانان توانستند تا دهه ۵۰ هـ.ق کل شمال آفریقا را تسخیر کنند و تا دهه هشتم قرن اول هجری نیز اکثر بربرهای بادیه یا بترها مسلمانان شدند.^۴

هنگام ورود اسلام به مغرب، آن‌ها تنها دارای هاله‌ای از تمدن امپراتوری و مسیحی - شهری بودند که توسط فنیقی‌ها و رومی‌ها بر جای گذاشته شده بود و به مناطق ساحلی محدود می‌شد. با ورود اسلام موج دولت‌سازی و شکل‌گیری تمدن اسلامی وارد این

^۱ . علی‌رضا باقر، پیشین، ص ۴۶۰ - ۴۵۹.

^۲ . یوسف رحیم‌لو، «اسلام در شمال آفریقا، اندلس، سسیل و کرت»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۲۶.

^۳ . اسماعیل راجی الفارقی و لوپس لمیا الفاروقی، اطلس الحضارة الاسلامیة، ریاض؛ مکتبه العییکان، ۱۹۹۸م، ص ۳۱۲ - ۳۱۱.

^۴ . عبدالله ناصری طاهری، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۵ - ۹ / عبدالعزیز طریح شرف، جغرافیة لیبیة، مصر؛ مرکز الاسکندریه للکتاب، ۲۰۰۸، ص ۱۹۳.

مناطق شد. در این دوران مذهب مالکی از قرن ۸ میلادی به تدریج در سراسر شمال آفریقا گسترش یافت. از قرن ۱۲م نیز صوفی‌گری در شمال آفریقا نهادینه شد و به مبنای اولیه سازماندهی جوامع روستایی این منطقه تبدیل شد که از ویژگی‌های تصوف در این منطقه محسوب می‌شود و وجه روستایی بودن خود را تاکنون حفظ کرده است و همیشه رهبری جوامع روستایی و ائتلاف‌های قبیله له یا علیه رژیم‌های حاکم بر عهده صوفیان بوده است.^۱

از مهم‌ترین ویژگی‌های تصوف اولیه در مغرب اسلامی، زهد شدید بود که ریشه در آشنفگی‌های ناشی از عدم وجود حکومت مرکزی دارد زیرا تا ۱۷۲هـ.ق / ۷۸۸م که دولت شیعیان آدریسی قدرت را در دست گرفت، هیچ حکومت اسلامی واحدی وجود نداشت. زهد در این دوران در اموری چون انزواطلبی و گوشه‌نشینی در غارها، تضرع بسیار، فقر و خودداری از ازدواج متجلی می‌شد. صوفیان اغلب در اطراف شهرهای مغرب اسلامی چون سجلماسه، یجابه، سلا، سبته، کتامه، افریقیه، مراکش، تلمسان و فاس متمرکز بودند.^۲ سده‌های ۳ و ۴ق در مغرب، حکومت‌های اغالیه، رستمیون و فاطمیان به قدرت رسیدند. در دوران فاطمیان گرایش موعود باورانه در شمال آفریقا گسترش یافت و در صوفیان این منطقه رسوب کرد و به تبع آن به مناطق دیگر آفریقا نفوذ نمود. در این قرون، حضور عده‌ای از سادات حسنی - معروف به شرفاء - که نزد مردم گرمی بودند باعث شد محبت اهل بیت در بین مردم ریشه‌دار شود و به همین دلیل است که صوفیان این منطقه همگی نسب خود را به خاندان پیامبر(ص) می‌رسانند؛ چندان که اغلب سلسله‌های مهم همچون ستوسییه، جزولیه، درقاویه، کتانیه، و تیجانیه به یکی از اهل بیت(ع) ختم می‌گردد و گاه مشایخ آن‌ها با تکیه بر چنین جایگاهی خود را خاتم الاولیاء می‌خواندند.^۳

تصوف در دوران حکومت مرابطون (۴۴۷ - ۵۴۱ / ۱۰۵۵ - ۱۱۴۶) و موحدون (۵۱۵ - ۶۶۸)

^۱ ایراماروین لایبوس، پیشین، ص ۵۸۲.

^۲ علی‌رضا ابراهیم، «تصوف در مغرب آفریقا»، داتره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز داتره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۸.

^۳ همان، ص ۴۷۱ - ۴۷۰.

(۱۱۲۱ - ۱۱۲۶م) گسترش زیادی یافت. این دوران را می‌توان سرآغاز شکل‌گیری زوایا و تحول مکاتب عرفانی در تصوف مغرب به شمار آورد. در نیمه قرن ۵ هـ ق با تشکیل حکومت مرابطون و در قرن ۶ هـ ق با حکومت موحدون ساخت زوایا و مکاتب صوفیانه گسترش یافت.

در دوران مرابطون^۱ که از قبیله بربر سناجه‌اند (۱۰۵۶ - ۱۱۴۷م) مغرب بزرگ و اندلس در یک امپراتوری گسترده یکپارچه می‌شوند و شهر مراکش نیز در این دوره (۱۰۶۲ - ۱۰۷۰م) توسط یوسف بن تاشفین که در سال ۱۰۸۳ اسپانیا را در زلاکا شکست داده بود، ساخته شده و به پایتختی برگزیده شد. اساس دولت مرابطون بر علاقه به دین استوار بود و همه مردانش سربازان خدا به شمار می‌رفتند. واژه مرابطون از رباط مایه دارد؛ در واقع مرابطون گروهی از پیروان طریقتی خاص بودند که در رباط‌ها به عبادت و ورزش‌های جنگی می‌پرداختند.^۲

حکومت موحدون که توسط تومرت (۵۲۴هـ ق) بنیان گذاشته شد نیز ریشه صوفیانه داشت. تومرت که خود را خلیفه اول موحدون نامید با ادعای مهدویت بر جای مرابطون نشست. او که مدتی از مجالس درس غزالی بهره برده بود خود با ساخت مدارس و مساجد بسیار، فضای فرهنگی مناسبی برای شکوفایی تصوف ایجاد کرد.^۳

در سال ۵۵۰ هـ ق خاندان حفص توانست مغرب ادنی (تونس امروزی) را تسخیر کند. در دوران حکومت خاندان حفص علوم مختلف اسلامی رشد کرد که جامع زیتونیه در مرکز این فعالیت‌ها قرار داشت. در این دوران بود که تصوف در این مناطق گسترش یافت و با تعالیم متساهلانه خود، جایگاه ویژه‌ای در جامعه آن روز به دست آورد. متصوفه در مناطق کوهستانی و روستایی اماکنی بنا کردند و در آن اجتماعاتی شکل گرفت. امیران حفصی گاهی با این گروه‌هایی‌های صوفیانه مخالفت می‌کردند و آن را مخالف منویات حکومتشان می‌دانستند. با این وجود از همان زمان تصوف توانست در تونس ریشه‌دار شود

^۱. Almoravides

^۲. مرتضی مختاری امین، کتاب سبز غنا، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۲۲.

^۳. علی‌رضا ابراهیم، پیشین، ص ۴۷۱.

و در دل و جان مردم این منطقه رسوب کند.^۱

مکتب صوفی‌گری در جریان قرون ۱۱ تا ۱۳م به تدریج از شهرها به مناطق روستایی تونس انتشار یافت. شاذلی یکی از صوفیان بزرگ این دوره بود که شاگردان بسیاری را تربیت کرد. از اواخر قرن ۱۳م زوایای صوفیان در تونس دارای نقش‌های سیاسی و اجتماعی شدند و از این زمان به بعد با هدف تامین امنیت، سرکوب راهزنان و آموزش دینی مردم و مقابله با اخذ مالیات‌های غیرقانونی، ائتلاف‌های قبیله‌ای متعددی به رهبری صوفیان تشکیل گردید. بدین ترتیب در جریان قرن ۱۴م صوفی‌گری در تونس چنان قدرتی پیدا کرد که مقامات سیاسی مجبور شدند امتیازات مالی و ارضی به صوفیان بدهند. این دوران با نابودی حکومت حفصیان در اواخر قرن ۱۶م توسط عثمانی‌ها پایان پذیرفت.^۲ در یک جمع‌بندی کلی می‌توان دلایل عمده نفوذ و گسترش تصوف در شمال آفریقا را در بیزاری مردم از خشونت، فساد و اوضاع آشفته اقتصادی در حکومت‌های مختلف این مناطق دانست که با توجه به اشتغال علما و فقها به امور دنیوی و اعمال و رفتار مقبول شیوخ صوفیه و نفوذ معنوی آنان، توجه و اقبال به صوفیان چندان شد که مردم حتی هنگام وقوع بلاها و حوادث طبیعی، برای شفای بیماری‌ها و رفع گرفتاری‌ها و نیز برای تظلم از حاکمان، به صوفیان رو می‌آوردند؛ از این‌رو سالانه هدایای بسیاری به آنان داده می‌شد. جالب آنجاست که جایگاه خاص صوفیان اغلب موجب می‌شد که حکام نیز در ایام صلح در صدد جلب حمایت و توجه مشایخ برآیند و به هنگام جنگ به آنان متوسل شوند.^۳ مصر و مغرب اسلامی در قرن ۱۵ و ۱۶م مورد هجوم عثمانی‌ها از شرق و یرتغالی‌ها از شمال قرار گرفت که در بخش بعد به بررسی آن خواهیم پرداخت.

دوره دوم: دوران استعمار (از قرن ۱۵م تا پایان جنگ جهانی دوم):

تا پیش از ظهور استعمار در جهان اسلام و به تبع آن شمال آفریقا، اسلام توانسته بود

^۱ . طاهر معموری، پیشین، ص ۳۰ و ۲۱.

^۲ . ایراماروین لایندوس، پیشین، ص ۵۶۲ - ۵۶۰.

^۳ . عبدالرحمن ابراهیم دوی، «تصوف در آفریقا»، ترجمه مصطفی سلطانی، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۲، ص ۲۲۹.

نظامی جامع برای مسلمانان به وجود آورد و به عنوان نیرویی سیاسی عمل کند که از حضور در فعالیت‌های اجتماعی تا تشکیل حکومت در نوسان بود. نظم موجود که حول اصل توحید شکل گرفته بود ساختاری منسجم با پشتوانه آموزه‌های اسلامی ایجاد کرده بود که از ظهور اسلام تا حضور فکری و فرهنگی غرب در جهان اسلام ادامه داشت. این ساختار آن‌چنان بود که می‌توان مدعی شد در مناطق مختلف، تنها نام حکومت‌ها بود که تغییر می‌کرد و ساختار اجتماعی مشابه در اجتماعات مسلمانان حاکم بوده و در سلسله‌های مختلف ادامه حیات می‌دادند.^۱

در آفریقا به طور کلی علاوه بر اسلام، قبیله‌گرایی عنصر دیگری بود که در ساختارهای اجتماعی نقش پررنگی داشت؛ قبایل و گروه‌های نژادی قبل از ورود استعمارگران در آفریقا حاکمیت داشته و بر اساس توانایی و امکانات خود امارت و فرمانروایی داشتند. اما با حضور نظامی استعمار از قرن ۱۵م به بعد به مرور این‌گونه حکومت‌های قبیله‌گرا - اسلامی فروپاشید. بومیان و حکومت‌ها به سختی جلوی استعمارگران ایستادگی کردند اما استعمارگران با شیوه‌های مختلف توانستند سلطه کاملی بر جهان اسلام پیدا کنند. آنچه جهان اسلام به طور کلی و مسلمانان آفریقایی به شکل خاص را وادار به واکنش کرد سلطه فرهنگی و آموزشی غرب بود که توسط گروه‌های تیشیری و با حمایت استعمارگران انجام می‌شد.^۲

برای بررسی روند زیر سلطه رفتن شمال آفریقا و پیامدهای آن، ابتدا به ورود استعمارگران به شمال آفریقا اشاره می‌شود سپس استراتژی آن‌ها در برابر صوفیان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه واکنش صوفیان در برابر هجوم فکری و نظامی غرب مطالعه خواهد شد. در این بین تلاش می‌شود تا معلوم گردد بر خلاف ادعایی مشهور، طریقت‌ها و صوفیان نه تنها انزوا نداشته‌اند بلکه در موارد زیادی دست به اقدامات فرهنگی و نظامی در برابر هجوم استعمارگران زده‌اند.

^۱ . نوید رسولی، نیجریه؛ سرزمین زبان‌ها و قومیت‌ها، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵، ص ۲۵.

^۲ . محمدرضا شکیب، کنیا؛ سرزمین و مردم، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸، ص ۴۱.

لازم به ذکر است که خلافت عثمانی که همزمان با ورود استعمارگران پا به شمال آفریقا گذاشته است، در این بخش بررسی می‌شود؛ البته مدعی نیستیم که خلافت عثمانی به عنوان کشوری استعمارگر همچون کشورهای غربی عمل کرده است اما در موارد زیادی دست به تغییرات ساختاری برای نفوذ و سلطه فرهنگی، نظامی و اقتصادی خود زده که نابودی فرقه‌های بومی و جایگزینی فرقه‌های ترکی از آن جمله است که مطالعه خلافت عثمانی در این بخش را توجیه می‌کند.

۱- ورود استعمارگران به شمال آفریقا:

پرتغالی‌ها نخستین گروهی بودند که در قرن ۱۵م به آفریقا وارد شدند؛ دو دلیل اصلی ورود استعمارگران را می‌توان **طمع کسب معادن طلا و تجارت برده** برشمرد.^۱ در این دوران توجه استعمارگران بیشتر معطوف به تجارت بود و به سلطه کامل بر این سرزمین‌ها نمی‌اندیشیدند. اما در قرن ۱۹ با لغو برده‌داری و تجارت برده، تلاش اروپاییان برای تاثیر گذاشتن بر جوامع آفریقایی و سلطه کامل بر این سرزمین‌ها آغاز گردید.^۲ این تلاش‌ها موجب شد تا کشورهای اروپایی در مستعمرات با تضاد منافی که شکل می‌گرفت، با هم به جنگ و مبارزه نظامی بپردازند. این نوع درگیری‌ها در آفریقا موجب شد تا در نشست‌هایی که به نشست برلین موسوم شده است (از دسامبر ۱۸۸۴ تا قوریه ۱۸۸۵م) کشورهای استعماری قاره آفریقا را بین خود تقسیم کنند.^۳

در چنین شرایطی مقاومت‌های زیادی از طرف جریان‌های مختلف اسلامی و ملی شکل گرفت، طریقت‌ها و شیوخ آن‌ها نیز در این جریان‌ها نقش بسیار فعالی بازی کردند؛ جریان تصوف در آفریقا از ابتدای ورود استعمارگران با مقاومت نظامی و فکری در برابر آن‌ها نقش مهمی در حفظ جامعه اسلامی در برابر هجومه نظامی و به ویژه فکری بازی کرده است. این مقاومت‌ها آن‌چنان بوده که بریتانیایی‌ها، هلندی‌ها و ایتالیایی‌ها معتقد بودند که طریقت‌های صوفیانه همچون حصاری در مقابل پیشرفت تمدن غربی به درون مناطق

^۱ . علی‌اکبر ولایتی، بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۵۷.

^۲ . ایرامروین لایندوس، پیشین، ص ۷۶۳ - ۷۵۶.

^۳ . محمدرضا شکیب، کنیا؛ سرزمین و مردم، پیشین، ص ۴۰ - ۳۹.

آسیا و آفریقا عمل می‌کند. حتی بعضی تا آن حد پیش رفتند که گمان می‌کردند دلیل تاسیس برخی از طریقه‌ها اساساً این بود که نقش سازمان‌های مقاومت را ایفا کنند.^۱ در ادامه بحث ابتدا به برخی از اقدامات استعمارگران علیه اسلام با تاکید بر جریان تصوف می‌پردازیم و در مرحله بعد به مقاومت‌های صوفیان در مناطق مختلف اشاره خواهیم کرد.

الف) مصر:

مصر در قرن ۱۵م توسط عثمانی‌ها و در دوران «سلطان سلیم اول» (حک ۱۷۲ - ۱۵۲۰هـ.ق) تسخیر شد. پس از فتح مصر توسط عثمانی‌ها، بسیاری از خانقاه‌ها و مدارس به تدریج به علت نداشتن امکانات مالی ویران شدند و جایشان تکیه که متعلق به فرهنگ صوفیان عثمانی بود رشد یافت. در این دوران تعداد طریقت‌ها افزایش یافت، اما ارزش معنوی این طریقت‌ها کاهش پیدا کرد. بسیاری از درویشان از آناتولی به مصر رفتند و در این میان بر تعداد زوایا و تکایای بکتاشیه افزوده شد. در این دوره طریقت‌های مهمی چون رفاعیه، قادریه، احمدیه (با شاخه‌های بیومیه و شعراویه و ثناویه) و برهانیه در مصر فعال شدند.^۲ در دوران حکومت عثمانی‌ها در مصر منصب شیخ الشیوخ منسوخ شد و به جای آن شیخ هر طریقه را «شیخ سجاده» می‌گفتند که یا به خلیفه اول، دوم و یا امام علی (ع) و یا زبیر نسب می‌بردند که به ترتیب به شیخ بکری، شیخ عنانی، شیخ سادات و شیخ خضیری معروف شدند. در اثر این اقدامات بود که خاندان‌های صوفی اشرافی، به ویژه بکریه و سادات وفاییه پدید آمدند که در این میان بکریه کنترل اوقاف را تا قرن ۲۰م بر عهده داشت و بر صوفیان ریاست می‌کرد.^۳

حکومت عثمانی‌ها تا سال ۱۷۹۷م در مصر حکم‌فرما بود تا این که «ناپلئون» در قرن ۱۳هـ.ق با اشغال مصر (۱۲۱۲ - ۱۲۱۶هـ.ق/ ۱۷۹۷ - ۱۸۰۱م) عثمانی‌ها را از مصر بیرون راند. او با تسخیر مصر، وزارت‌خانه‌ای با حضور ده تن از مشایخ صوفی و علما تشکیل داد. یکی

^۱ . البزابت سریه، صوفیان و ضد صوفیان، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران؛ نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص ۵۸.

^۲ . پروانه عروج‌نیا، پیشین، ص ۴۲۷ - ۴۳۶.

^۳ . علی‌رضا باقر، پیشین، ص ۴۶۰.

از این اعضا، خلیل بکری نقیب الاشراف و شیخ سجاده بکریه بود.^۱ هنوز چند سال از حضور فرانسویان در مصر نگذشته بود که عثمانی‌ها با کمک انگلستان توانستند فرانسوی‌ها را از مصر بیرون کنند و «محمدعلی پاشا» در سال ۱۸۰۵ به عنوان فرماندار مصر معرفی گردید. محمدعلی از حکومت عثمانی جدا شد و سلسله‌ای را در مصر تشکیل داد که تا سال ۱۹۵۲ قدرت را در دست داشت.^۲ محمدعلی از طرف شیوخ صوفی چون «عبدالله شرقاوی» حمایت می‌شد. او پس از به قدرت رسیدن، خلیل بکری را که با فرانسه همکاری کرده بود، از مقام‌هایش برکنار و «محمد ابومسعود بکری»، شیخ سجاده بکریه را شیخ المشایخ کرد.^۳

در دوران محمدعلی و اخلافش از قدرت و استقلال صوفیان تا حد زیادی کاسته شد و حکومت با انتصاب مقام شیخ اعظم، تمام طریقت‌ها را تحت کنترل دولت درآورد. در سال ۱۸۵۵م دولت هم فرقه‌های صوفیانه را ملزم به اخذ پروانه فعالیت کرد. بدین ترتیب، طریقه‌هایی که شیخ بکری را به رسمیت شناختند، به پیروی از سیاست تمرکزگرایی حکومت زیر نظر سازمانی مرکزی قرار گرفتند. در این دوران حکومت سعی کرد بین شیخ اعظم صوفیان و شیخ الازهر توازن برقرار کند که این خود به رقابت بین آن‌ها دامن زد.^۴ اما آنچه بیش از همه بر فرقه‌های صوفیانه صدمه زد، ورود افکار متجددانه غربی بود که موجب شد تا حکومت محمدعلی پاشا و جانشینانش به فکر کنترل هرچه بیشتر طریقت‌ها برآیند و دست به اصلاحات عمده‌ای همچون کنترل طریقت‌ها بزنند. اما این اصلاحات نتیجه‌ای جز از بین رفتن تعادل و تناسب ساختارهای اجتماعی در مصر نداشت و توازن قوا در مصر از بین رفت. علما و صوفیان منابع مالی خود را از دست دادند و قدرت و نفوذ شیخ الازهر بیش از پیش شد، تا آنجا که در سال ۱۹۰۸ و ۱۹۱۱م قوانینی وضع شد که بر اساس آن‌ها اختیارات رئیس الازهر بیش از پیش افزایش یافت و او به

^۱ پروانه عروج‌نیه، پیشین، ص ۴۳۷.

^۲ ایراماروین لایندوس، پیشین، ص ۸۶۵ - ۸۶۲.

^۳ پروانه عروج‌نیه، پیشین، ص ۴۳۷.

^۴ ایراماروین لایندوس، پیشین، ص ۸۶۵.

سخنگوی رسمی علمای اسلام و کانال نفوذ حکومت در بین نخبگان مذهبی تبدیل گردید و این به معنای به انزوا رفتن هر چه بیشتر صوفیان در مصر بود.^۱

ب) مغرب اسلامی:

سده ۱۰هـ/ق/ ۱۶م، حکومت عثمانی توانست وارد سرزمین‌هایی که آن را مغرب اسلامی می‌خوانیم شود. در این دوران صوفیان ترک با پشتیبانی دولت عثمانی در این ناحیه به فعالیت گسترده پرداختند که دو طریقت بکتاشیه و مولویه رهبر این تحرکات بودند و در گسترش زوایا نقش مؤثری بازی کردند.^۲ در کنار حکومت عثمانی پرتغال از ۱۴۱۵م و بعدها اسپانیا توانستند در امتداد سواحل آتلانتیک و مدیترانه‌ای مراکش استحکاماتی را ایجاد کنند. فرانسه نیز از ۱۸۳۰م به بهانه مبارزه با دزدان دریایی بربر وارد الجزایر شد. از اواخر قرن ۱۹ بود که ایتالیا نیز وارد شمال آفریقا شد و بعد از این که توانست تونس را از فرانسه بگیرد، به لیبی یورش برد.^۳ سال ۱۹۱۲ مراکش نیز به تحت حمایتی فرانسه درآمد که البته فرانسه شمال مراکش را به اسپانیا سپرد و جنوب به عنوان منطقه نفوذ فرانسه شناخته شد. ایتالیا در سال ۱۹۱۱م طرابلس را تسخیر کرد اما سلطه کامل بر لیبی به دلیل مقاومت مردمی به رهبری عمر مختار تا ۱۹۳۱ به طول انجامید.^۴

اواخر قرن ۱۹م و اوایل قرن ۲۰م مصادف شد با افت نظام عثمانی و به همین دلیل استعمارگران اروپایی در مغرب اسلامی با ارتش منظم مواجه نبودند، تنها مقاومت‌های مردمی در برابر استعمارگران شکل می‌گرفتند که با حملات سرسختانه استعمارگران مواجه می‌شد. با فعالیت‌های دول اروپایی در قرن ۲۰م مغرب اسلامی با اضمحلال سیاسی و پراکندگی شدیدی مواجه شد. تسلط بیگانگان موجب افزایش نفوذ تصوف در میان عامه مردم و احیای طریقه‌های کهن گردید؛ از جمله طریقه‌های فعال این دوره بقالیه، دغوغیه

^۱ . علی‌رضا باقر، پیشین، ص ۴۶۱.

^۲ . علی‌رضا ابراهیم، پیشین، ص ۴۷۲.

^۳ . آلاسدایر دراسیدل وجرالد ایچ . بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دزه میرحیدر (مهاجرانی)، تهران؛

وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶، ص ۷۰ - ۶۹.

^۴ . عبدالعزیز طریح شرف، جغرافیة لیبیة، مصر؛ مرکز الاسکندریه للكتاب، ۲۰۰۸، ص ۱۹۹.

و کناوه بودند. برخی از این طریقه ها خود گروه‌های مقاومت مردمی را ایجاد و رهبری می‌کردند و در برابر استعمارگران دست به جهاد زدند.^۱

۲- جهاد و مقاومت طریقت‌ها در برابر استعمار:

همان‌گونه که بیان گردید استعمار در کنار هجوم مادی به نشر افکار خود در سرزمین‌های اسلامی در آفریقا همت گماشت که هویت اسلامی را به شدت مورد هجوم قرار داد. در این بین حکومت‌های اسلامی نابود گردید و قوانین اسلامی از نقش بسیار گسترده خود در تنظیم شیوه زندگی اسلامی کنار زده شدند و حداکثر به مسائل خانوادگی و ارث محدود گردیدند. مسلمانان شاهد تخریب تعلیم و تربیت مؤثر اسلامی و تقلیل علمای آموزش دیده و تنزل شدید اعتبار اجتماعی آن‌ها بودند. در جریان این رویدادها تصوف با سخت‌ترین چالش‌ها در طول تاریخ خود روبه‌رو شد.^۲ در این میان علما و نخبگان جریان‌های اسلامی به فکر راه چاره افتادند و وارد معرکه شدند. شیوخ صوفی نیز در برابر هجمه ساکت نشستند و برای حفظ معیارهای اسلامی تلاش کردند. در آفریقا مشایخ صوفی پیشاهنگ جنبش‌های ضد استعماری بوده، و از این لحاظ با ملی‌گراهای بیگانه‌ستیز هدف‌های مشترک پیدا کردند. اضافه شدن بعد سیاسی به ابعاد و برنامه‌های طریقت‌های صوفی عامل تشکل بیشتر آن‌ها و ورودشان به عرصه‌های سیاسی و نظامی گردید که این ویژگی دوره متفاوتی را برای صوفیان رقم می‌زند.^۳ در این بین طریقت‌ها با دو رویکرد وارد کارزار شدند. جهاد و مقاومت مسلحانه علیه استعمار و اصلاحات درونی برای حفظ هویت اسلامی.

۱-۲: جهاد و مقاومت مسلحانه علیه استعمار:

شیوخ و طریقت‌های صوفیانه در آفریقا، به ویژه در شمال آفریقا مبلغ عقیده مهدویت بودند که از طریق فاطمیان مصر به صوفیه رسیده بود و در اندیشه و اعتقادات صوفیان و به تبع در مردم عادی رسوب کرده بود. این عنصر موجب شده بود که در جای جای قاره

^۱ . علی‌رضا ابراهیم، پیشین، ص ۴۷۳.

^۲ . الیزابت سریه، پیشین، ص ۶۱ - ۶۰.

^۳ . همان، ص ۶ - ۴.

آفریقا مدعیان مهدویت ظهور کنند.^۱ این اندیشه به خصوص با آمدن سال ۱۳۰۰ هـ.ق/ ۱۸۸۲ - ۱۸۸۳ م تقویت شد. باید دقت داشت اعتقاد به ظهور منجی و آخرالزمان واکنش‌های مختلفی را در میان معتقدین به ظهور منجی برانگیخت. عده‌ای از معتقدین به مقاومت مسلحانه و جهاد اقدام نمودند و در مقابل استعمار ایستادگی کردند، اما عده‌ای با این استدلال که منجی خودبه‌خود به مسائل جهان اسلام رسیدگی خواهد کرد به تسلیم شدنی اکراه‌آمیز و انفعالی در قبال سلطه اروپاییان کشیده شدند.^۲ اما به هر شکل اندیشه مهدویت و مجدد در گروه‌های مختلفی از صوفیان آفریقا موجب شد تا از همان زمان ورود استعمارگران در قرن ۱۵ م تا استقلال کشورهای آفریقایی جنبش‌های مقاومت و جهادی را علیه استعمارگران رهبری کنند که سعی داریم به شکل خلاصه به مهم‌ترین آن‌ها در مناطق مختلف آفریقا اشاره کنیم:

الف) مصر:

در زمان تسخیر مصر توسط عثمانی‌ها و بعدها فرانسویان و حکومت پادشاهی محمدعلی، صوفیان طبق ساختاری که شکل گرفته بود تحت یک منصب دولتی فعالیت می‌کردند و در امور سیاسی دخالت نمی‌کردند. اما در این میان طریقت‌هایی بودند که چنین منصبی را قبول نداشتند و خود را مستقل از آن تعریف می‌کردند که اغلب آن‌ها به فعالیت‌های سیاسی دست زدند. برخی از مشایخ شاذلیه و خلوتیه حتی در شورش احمد عربی پاشا - که خواستار استقلال سیاسی مصر در برابر مداخلات اروپاییان بود - از او جانبداری کردند. این شورش‌ها سبب شد که برخی مشایخ شاذلی و خلوتی پس از اشغال مصر به وسیله انگلیس، دستگیر و تبعید شوند اما شورش خلوتیان ادامه داشت تا این که در ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ هـ.ق/ ۱۸۹۰ م برخی اصلاحات اقتصادی انگلیسی‌ها، اتحاد مخالفان را از بین برد و شورش‌ها را متوقف کرد.^۳

^۱ پروانه عروجی نیا و دیگران، تاریخ و جغرافیای تصوف، تهران: نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱

^۲ البزایت سریه، پیشین، ص ۷۹ - ۶۹

^۳ پروانه عروج نیا، «تصوف در مصر»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۷، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۳۸.

در اوایل قرن ۲۰م نیز طریقت‌های صوفیانه زیادی شیخ المشایخی محمد توفیق بکری را پذیرفتند. این پذیرش موجب شد تا ایشان اعتباری بیابد و به همین سبب وی توانست در برابر حضور انگلیسی‌ها در مصر، موضع‌گیری‌های ضد استعماری نشان دهد.^۱ باید اذعان کرد که صوفیان در مصر به دلیل مبارزات طولانی حکومت‌ها با آن‌ها و دولتی شدنشان توان بازسازی و مبارزه نظامی علیه استعمار را نداشتند و مبارزات آن‌ها در همین حدود باقی ماند.

ب) مغرب اسلامی:

در قرن ۱۵م با ورود پرتغالی‌ها به سواحل مراکش، صوفیان با سازمان‌دهی و بسیج توده مردم علیه پرتغالی‌ها وارد عمل شدند. مهم‌ترین شخصیت صوفی در این دوران شیخ ابوعبدالله محد جزولی (د ۱۴۶۵م) بود.^۲ از دیگر مقاومت‌های مسلحانه در شمال آفریقا، جنبش سنوسیه بود. فرقه سنوسیه توسط محمد بن علی سنوسی (۱۷۸۷ - ۱۸۵۹) در سال ۱۸۳۷ تاسیس شد. این فرقه در کنار فعالیت‌های آموزشی و اقتصادی دست به تشکیل انقلابی بزرگ علیه فرانسه و ایتالیا زد. این مقاومت‌ها عاقبت در ۱۹۳۴م سرکوب شدند.^۳ در کنار این مقاومت‌ها دو طریقت قادری و شاذلیه نیز در مراکش و الجزایر با فرانسه و ایتالیا و انگلیس مبارزه کردند. امیر عبدالقادر (د ۱۳۰۰هـ ق/ ۱۸۸۳م) که در الجزایر با فرانسه مبارزه می‌کرد یک از شیوخ طریقت قادری بود. در مغرب نیز تمام زوایای صوفیه مراکز دفاعی در برابر هجوم و اشغالگری اسپانیا و پرتغال بودند. برخی از مریدان احمد بن ادریس مؤسس طریقه ادرسیه نیز در شمال غربی آفریقا با استعمارگران جنگیدند.^۴

۲-۲: اصلاحات درونی و حفظ هویت اسلامی:

همان‌گونه که بیان شد ورود استعمارگران به جهان اسلام موجب شد تا ساختارهای

^۱ همان، ص ۴۴۹.

^۲ ایرامروین لایبوس، پیشین، ص ۵۷۳ - ۵۷۲.

^۳ همان، ص ۹۸۸ - ۹۸۷.

^۴ ملیحه معلم و پروانه عروج‌نیا، «تصوف در آفریقا»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۷، زیر نظر حداد عادل، تهران؛ بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۴.

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دچار چالش شود و با آموزش‌های اجباری که از طرف استعمارگران رایج شده بود، مردم از سنت‌های خود دور شده و دچار بحران هویت شوند. این خطر موجب شد تا اندیشمندان و علمای اسلام به فکر حفظ و بازتولید هویتی اسلامی بیافتند تا بتوانند از کیان اسلام در برابر هجوم اندیشه‌های سکولار و ضد دینی غرب دفاع کنند. در این میان جریانات اسلام در بدو امر به جهاد علیه استعمارگران پرداختند و در ادامه همین تلاش‌ها بود که جنبش‌های اصلاحی در قرن ۱۷ و ۱۸ م به راه افتاد. این روند در قرن ۱۹ و ۲۰ م تشدید شد و در کل جهان اسلام گسترش یافت و کم و بیش در تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی دیده شد. این نهضت‌ها در فرقه‌های آفریقا به شدت پیگیری شد و در این میان آموزش از ویژگی‌های اصلی این تلاش‌ها محسوب می‌شد.^۱

یکی از معروف‌ترین احیایان صوفیه‌ی شمال آفریقا، سید محمد بن علی سنوسی بود که در الجزایر به دنیا آمد. ایشان خود را از نسل امام حسن (ع) می‌دانست و تعالیم قادریه را از احمد بن ادریس فاسی فرا گرفت و طریقه سنوسی را پایه‌گذاری کرد. او اصرار داشت که پیروانش به قرآن و سنت پیامبر بازگردند و از عادات مربوط به دوره‌های بعدی فاصله بگیرند. وی در جنوب در جنوب صحرا، دانشگاهی را مطابق ساختار الازهر بنا نهاد و آن را کانونی برای طریقت سنوسی تبدیل کرد.^۲ به طور کلی می‌توان مدعی شد که با تلاش‌های که در این دوره صورت گرفت نوع خاصی از تصوف که آن را «تصوف سلفی» می‌نامیم شکل گرفت. مهم‌ترین جریانات اصلاحی طریقت‌های صوفیه در شمال آفریقا بدین شرح می‌باشد باید توجه داشت که این گروه‌ها در کنار اصلاحات درونی به فعالیت‌های نظامی علیه استعمارگران نیز دست زده‌اند:

قادریه: عبدالقادر رهبر قادریه که سعی کرد در کنار اصلاحات درونی قادریه دولتی را در الجزایر به وجود بیاورد اما از فرانسه شکست می‌خورد.

رحمانیه: انجمنی اصلاح‌گرای مذهبی که با استفاده از زوایای خود در الجزایر و تونس

^۱ . ایراماروین لایندوس، پیشین، ص ۸۰۰ - ۷۹۵.

^۲ . عبدالرحمن ابراهیم دوی، پیشین، ص ۲۲۹ .

سعی می‌کند به سلطهٔ فرانسویان پایان دهد.

تیجانیه: فرقهٔ اصلاح‌طلب صوفی که جهادهایی در شمال و غرب آفریقا را رهبری کرد.

خلوتیه: یک انجمن صوفیگری اصلاح‌طلب.

سنوسییه: یک انجمن اصلاح‌طلب که حکومتی در لیبی پدید آورد؛ این جنبش توسط محمد بن علی سنوسی (د ۱۸۵۹م) پدید آمد و بعدها به مخالفت با سلطهٔ ایتالیا بر این منطقه پرداخت.

دوره سوم: تصوف در جهان پسا استعماری

در بخش قبل به اوضاع و چالش‌های تصوف در برابر استعمار اشاره شد و همان‌گونه که بیان گردید استعمار با هجوم نظامی که به سلطه کامل فکری و فرهنگی انجامید در آفریقا حضور پیدا کرد. این در شرایطی بود که افکار ملی‌گرایانه در کشورهای پیشرفته‌تر آفریقا و به ویژه کشورهای عرب‌زبان شمال رشد یافته بود؛ افکار ملی‌گرایانه به دلایلی چند در نیمهٔ دوم قرن ۱۹م در جهان عرب و شمال آفریقا رشد یافت که می‌توان به افتتاح مدارس جدید در مصر، لبنان و سوریه، گسترش صنعت چاپ، بالا رفتن آگاهی‌های سیاسی، و ضعف روزافزون امپراطوری عثمانی اشاره کرد. در این میان ملی‌گرایان ترک توانستند در اوایل قرن ۲۰م دست به تشکیل حکومت بزنند اما ملی‌گرایی عربی به علت وسعت سرزمینی و پیچیدگی‌های خاص عرب‌زبانان نتوانست مانند ترکان جوان در تشکیل حکومت موفق عمل کند، آن‌چنان که افکار ملی‌گرایانه آن‌ها از رؤیای یک ابردولت عرب تا ناسیونالیسم‌های محلی همچون ناسیونالیسم مصری در نوسان بود.^۲

پس از جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین بر متحدین، کشورهای استعماری همچون انگلیس و فرانسه مجدداً کشورهای آفریقایی را در قالب نظام قیمومت بین خود تقسیم کرده و به دلیل منابع سرشار آفریقا با هرگونه استقلال‌طلبی در آفریقا مبارزه

^۱. ایرا ماروین لایبوس، پیشین، ص ۷۹۹.

^۲. آلاسدایر درایسندل وجرالد اچ. بلیک، پیشین، ص ۸۰ - ۷۷.

می‌کردند؛ جنگ طولانی و خون‌بار الجزایر که با بیش از یک میلیون کشته همراه بود نمونه‌ای از آن می‌باشد.^۱ اما آنچه که در رسیدن کشورهای آفریقایی به استقلال سیاسی همچون دیگر کشورهای مستعمره کمک کرد شکل‌گیری نظام دوقطبی و برآیندهای حاصل از آن بود. پس از خاتمه جنگ منشور ملل متحد در ژوئن ۱۹۴۵م در سانفرانسیسکو به تصویب رسید که فصل‌های ۱۰ و ۱۲ آن مربوط به سرزمین‌های غیر بومی و نظام بین‌المللی قیمومیت بود. در این دو فصل تاکید شده که باید به خواسته‌های سیاسی مردم کشورهای تحت قیمومیت توجه نمود و زمینه مساعد برای ارتقاء آنان جهت احراز توانایی و قابلیت اداره سرزمین‌های خود و در نهایت دستیابی به استقلال فراهم گردد. این قانون خود طلبه‌ای بود بر ظهور دو ابرقدرت جدید و کنار رفتن استعمارگران قدیمی که نظام دوقطبی را در دنیای معاصر شکل دادند. اما نکته مهم اینجاست که این تنها راهی بود تا استعمارگران جدید با شیوه‌های نو جای استعمارگران پیر بنشینند و بازی استعمار با بازیگران جدید و شکل نوین ادامه یابد.^۲

در فضایی که در بالا تشریح شد بیشتر کشورهای آفریقایی استقلال خود را در دوره‌ای ۲۰ ساله بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵م به دست آوردند؛ لیبی (۱۹۵۰)، مغرب (۱۹۵۶)، سودان (۱۹۵۶)، تونس (۱۹۵۶)، غنا (۱۹۵۸)، گینه (۱۹۵۸) جزو نخستین کشورهایی بودند که کشورهای استعماری را از کشورشان بیرون راندند. اکثر مستعمرات فرانسه حاکمیت خود را کم و بیش در دهه ۱۹۶۰م به دست آوردند و مستعمرات بریتانیا نیز تا پایان دهه ۱۹۶۰م به استقلال رسیدند.^۳

کشورهای تازه استقلال یافته در دهه‌های پس از جنگ جهانی خود را در فضای ملتهب جنگ سرد یافتند که هرچند در نظر اول این کشورها فقیر و بیرامونی محسوب می‌شدند اما هر دو ابرقدرت با اقرار خود به دنبال منافع استراتژیک در این قاره بودند.

^۱ . علی‌اکبر ولایتی، پیشین، ص ۵۹.

^۲ . دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، کتاب سبز سنگال، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷، ص ۲۴.

^۳ . الکس تامسون، مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا، ترجمه علی گلپانی و احمد بخشی، تهران؛ ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۸ - ۱۷.

شوروی خود را یک متحد بنیادین برای دولت‌های تازه تاسیس آفریقا معرفی کرد و آن را به نداشتن پیشینه استعماری مستند می‌کرد و خود را در ناسیونالیسم آفریقایی و احساسات ضد امپریالیستی سهیم کرد. به همین دلیل تعدادی از رهبران آفریقایی اعلام کردند که کشورشان پس از استقلال روش سوسیالیستی را در پیش خواهد گرفت.^۱

در مقابل اقدامات شوروی، ایالات متحده برای محدودسازی جهانی کمونیست پا به آفریقا گذاشت و به دنبال کشورهای هم‌فکر و متحد خود می‌گشت و کشورهای مهم منطقه‌ای را مد نظر داشت. در کنار کمک‌های اقتصادی، و دیپلماتیک، آمریکا در تلاش بود تا از به قدرت رسیدن گروه‌های رادیکال جلوگیری کند و به جای آن‌ها از گروه‌های میانه‌رو حمایت می‌کرد. فرانسه و انگلیس نیز زیر پرچم آمریکا فعالیت می‌کردند.^۲

اوایل دهه ۱۹۹۰ همراه شد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که پایان جنگ سرد را نوید می‌داد. با فروپاشی شوروی جنگ‌های نیابتی^۳ پایان یافت. در عین حال از اهمیت استراتژیک آفریقا کاسته شد و کمک‌های اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک خارجی در آفریقا کاهش یافت. برخی از محققین این دوران را عصر دومین استقلال در آفریقا نامیده‌اند که ویژگی عمده آن رشد دموکراسی و سیاست‌های چند حزبی در آفریقا می‌باشد.^۴

با چنین زمینه‌ای آنچه که این دوران در درون ساختارهای اجتماعی و سیاسی جهان عرب بر تصوف تاثیرگذار بوده، دو جریان اسلام دولتی و جریان سلفی‌گری می‌باشد که پس از استقلال کشورها با تصوف بیش از پیش در حال کشمکش بودند. دینداری دولتی از سوی دولت حمایت می‌شد و در مقابل نهادهای مربوط به آن نیز مسئولیت توجیه سیاست‌ها و نواقص دولت در قالب شرع را بر عهده داشتند. مؤسسات دینی افتاء، وزارت امور دینی و شورای عالی اسلامی در شمار این گروه‌ها قرار دارند. در این میان جریان تصوف مورد انتقادات شدید این نوع دینداری قرار داشته و دولت‌ها با استفاده از چنین

^۱ . همان، ص ۳۰۷ - ۳۰۳.

^۲ . همان، ص ۳۱۳ - ۳۰۷.

^۳ . Proxy War.

^۴ . همان، ص ۱۹ - ۱۸.

گردهمایی به کنترل صوفیان فعال در سیاست می‌پرداختند.^۱ سلفی‌گری نیز یکی از مهم‌ترین گرایشات اسلامی در شمال آفریقا محسوب می‌شود که دو رویکرد **وهاپیت** و **گرایش اخوانی** از زیر شاخه آن به حساب می‌آید و از منتقدین سرسخت صوفیان به شمار می‌روند. در این میان دولت‌ها با نهادهای اسلامی حامی خود - اسلام دولتی - به مبارزه با چنین گرایشاتی اقدام می‌کنند. آنچه که وضعیت را پیچیده می‌کند بر هم کنش این جریانات با هم است که گاهی به مبارزات مسلحانه و نظامی نیز منجر شده و فضای کشورها را به سمت امنیتی شدن و کودتاهای نظامی سوق می‌دهد. در ادامه سعی می‌کنیم تا جریان تصوف در کشورهای شاخص شمال آفریقا را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم:

۱- مصر: برای مطالعه جریان تصوف در قرن ۲۰م می‌بایست سه عنصر **دولت**، **دانشگاه الازهر** و **اخوان المسلمین** را در نظر داشت و اندیشه‌ها، اقدامات و عملکردهای این سه عنصر در مورد صوفیان مورد کنکاش قرار داد. در یک ارزیابی کلی می‌توان مدعی بود که تصوف مصر همچون گروه‌های صوفی دیگر در جهان اسلام از سده ۷هـ.ق / ۱۳م با فرو غلتیدن به تصوف عملی مبتنی بر اوراد و اذکار و آیین‌های عامه‌پسند، ابعاد نظری و محتوای فکری خود را از دست دادند و تنها لایه ظاهری از آن باقی مانده که منزلت آن‌ها را تا حد هیئت‌ها یا انجمن‌های محلی پایین آورده است. با این وجود نباید از یاد برد که همین تصوف نصفه و نیمه در دل توده‌های مردم جایگاه ویژه‌ای دارد که چنین نفوذی از حضور مردان و زنان و کودکان در جشن‌های معروف به موالید پیداست.^۲

به سبب همین نفوذ و قدرت معنوی صوفیان در جامعه مصر است که گروه‌های مختلف در فکر اصلاح، کنترل و حتی حذف آن در مصر می‌باشند. اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰م با قدرت گرفتن «محمد توفیق بکری» افرادی مانند «شیخ محمد عبده» و

^۱ . الیازیت سریه، پیشین، ص ۲۵۹.

^۲ . علی‌رضا باقر، پیشین، ص ۴۶۳ - ۴۶۲.

«عبدالعزیز جاویش» در عرصه فکری مصر مسلط شدند و انتقادات شدیدی را علیه صوفیان مطرح ساختند. این انتقادات موجب شد تا به دستور «خدیدو عباس حلمی» با ارائه «لایحه الطرق الصوفیه» (۱۳۱۲ هـ ق / ۱۸۹۵ م) اصلاح طریقت‌ها در دستور کار قرار گیرد. بر اساس این اصلاحات می‌بایست شیخی به عنوان شیخ المشایخ طرق صوفیه از سوی خدیو انتخاب شود تا عهده‌دار امور طریقت‌ها باشد. در این لایحه بر ممنوعیت اعمال بدعت‌آمیز تاکید شده بود. این واکنش‌ها در دهه ۱۹۲۰ م با شکل‌گیری سازمان‌های «جامعه الشریعه» به ریاست «محمود خطاب شبکی» (نهاد مربوط به وهابیان) و «جماعه انصار السنه النبوه» به ریاست «محمد حمید فقی» و اخوان المسلمین نیرومندتر شد.^۱

الزهر که از منتقدین تصوف در قرون اخیر محسوب می‌شد نیز از سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م انتقادات شدیدتری را بر صوفیان وارد می‌کرد. در این میان «محمد مصطفی مراغی» که ریاست الزهر را بر عهده داشت قصد داشت همه فرقه‌های اسلامی را زیر پوشش الزهر و «هیأت کبار العلماء» درآورد. در سال ۱۳۲۵ ش / ۱۹۴۶ م «احمد سماوی (صماوی)» از سوی «ملک فاروق»، پادشاه مصر به عنوان شیخ الشیوخ برگزیده شد. او از علمای الزهر بود و از شاگردان محمد عبده محسوب می‌شد.^۲ او سعی کرد با اصلاح لایحه ۱۳۲۳ / ۱۹۰۵ م در مورد رهبری موروثی طریقه‌ها، راه را برای ورود تحصیل‌کردگان الزهر و گرفتن مقام شیخی باز نماید. او برای اجرای طرح خود که با مخالفت صوفیان مواجه شده بود شورایی متشکل از مؤسسات اسلامی تشکیل داد که اغلب زیر نظر اخوان المسلمین فعالیت می‌کردند اما تصمیمات این شورا به علت کودتای نظامیان در ۱۳۳۱ ش / ۱۹۵۲ م متوقف ماند.^۳

پس از کودتا تا سال ۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۵ م که اخوان با جریان افسران آزاد در قدرت

^۱ . همان، ص ۴۶۲.

^۲ . همان، ص ۴۶۲.

^۳ . پروانه عروج‌نیا، «تصوف در مصر»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۷، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۰ - ۴۳۹.

شریک بود، فشار بر صوفیان ادامه داشت اما پس از آن با قطع ارتباط اخوان با دولت، صوفیان مورد حمایت دولت قرار گرفتند. دولت از حمایت صوفیان دو هدف را دنبال می‌کرد: اول این که در فکر کسب مشروعیت بود و مهم‌تر از آن به فکر مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و برخوردهای خشونت‌آمیز اسلام‌گراها بود. برای رسیدن به این اهداف «احمد سماوی/صماوی» که زیر نفوذ اخوانی‌ها قرار داشت، در سال ۱۳۳۶ش/ ۱۹۵۷م از مقام شیخ المشایخی برکنار شد و به جای ایشان «محمد محمود علوان» شیخ علوانیه خلوتیه (۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۹م) شیخ المشایخ گردید. در این سال‌ها شورای صوفیه به سرپرستی علوان، به نفع اتحادیه سوسیالیست‌های عرب تبلیغاتی سیاسی و عقیدتی می‌کرد.^۱ در ضمن چنین حمایت‌هایی دولت به علت پیوند سنتی طریقت‌ها با طبقات زمین‌دار از قدرت‌گیری زیاد صوفیان نیز وحشت داشت و سعی در کنترل آن داشت.^۲

با پایان دوره ناصر در ۱۹۷۰م و به قدرت رسیدن انورسادات، دولت به فکر چیزی بیش‌تر از اعمال نظارت و محدودیت بر گروه‌های مذهبی، و از جمله طریقه‌های صوفی افتاد. دولت از طرفی با حمایت از طریقت‌های صوفی سعی داشت از آن‌ها برای فعالیت علیه چپ‌گراها استفاده کند و از جانب دیگر نظارتش را بر صوفیان افزایش داد. در این راستا اختیارات شورای عالی برای هماهنگ ساختن امور صوفیه در ۱۹۷۶ و ۱۹۷۸م افزایش یافت.^۳ چنین سیاست‌هایی هنوز نیز ادامه دارد و طریقت‌ها به گونه‌ای توسط دولت کنترل می‌شدند. امروزه شورای عالی صوفیه، مهم‌ترین عامل در اجرای اهداف فرهنگی و سیاسی دولت است. اداره طریقه‌های صوفیه را سازمانی به نام «المشیخه العامه لطرق الصوفیه» بر عهده دارد و رئیس‌جمهور از میان ده شیخ برگزیده شورای صوفیه، شیخ المشایخ را انتخاب می‌کند. این شورا تا سال ۱۳۶۸هـ ش/ ۱۹۸۹م، ۷۳ طریقه را به رسمیت می‌شناخت. این طریقه‌ها موظفند که طبق لوایح ۱۳۲۱، ۱۳۲۳هـ ق/ ۱۹۰۳ و ۱۹۰۵م عمل کنند. بر اساس این لوایح، همه اعمال خلاف شرع، از جمله دوشه، گفتن

^۱. همان، ص ۴۴۰.

^۲. الیزابت سریه، پیشین، ص ۲۴۱ - ۲۴۰.

^۳. همان، ص ۲۵۵ - ۲۵۴.

ذکر همراه با رقص، استفاده از برخی آلات موسیقی، مجروح کردن بدن با سیخ و همچنین اعتقاد به سقوط تکلیف و حلول و اتحاد ممنوع است.^۱

اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ میلادی با وقوع انقلاب اسلامی گروه‌های مختلف اسلامی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی از انقلاب ایران پذیرفتند. طریقت‌های مصر نیز با حس اعتمادی که به اندیشه و حرکت اسلامی پیدا کردند شروع به فعالیت بیشتری نمودند. آن‌چنان که در دهه ۷۰ و ۸۰ طریقت‌ها رشد زیادی یافتند هرچند بر مشی غیرسیاسی خود باقی ماندند. نشانه روشن از افزایش فعالیت صوفیان بالا رفتن شمار افرادی است که در جشن‌های سالانه (موالید) شرکت می‌کنند که نیاز به ثبت‌نام نزد شورای عالی طریقت‌ها دارد. شمار شرکت‌کنندگان در جشن‌های موالید از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ م سه برابر شده است.^۲

امروزه نیز با وجود حملات و مخالفت‌هایی که با طریقت‌ها صورت گرفته است، مردم مصر هنوز به مزارها و مراقد فرزندان پیامبر و شیوخ صوفی احترام می‌گذارند و زیارت حرم مشایخ از سنن عادی زندگی آنان است. شهر طنطا به علت وجود مقبره «احمد بدوی» و شهر دسوق به علت وجود مقبره «ابراهیم دسوقی» متبرک به شمار می‌آیند.^۳ سه حرم متبرک در قاهره، یعنی «مقام رأس الحسین (ع)»، «مرقد منسوب به حضرت زینب (س)» و «مرقد سیده نفیسه» هنوز زیارتگاه دوستداران اهل بیت در مصر است. در ایام میلاد حضرت امام حسین (ع) سه شب در مصر جشن گرفته می‌شود و فرقه‌های مختلف مذهبی از جمله بهره‌ها، صوفیه و دراویش با برپایی آیین‌های جشن و سرور به شعرخوانی و مدیحه‌سرایی در وصف آن حضرت می‌پردازند.^۴

۲- لیبی: فرقه سنوسیه که در سال ۱۸۳۷ م توسط محمد بن علی سنوسی (۱۸۱۷ - ۱۸۵۹ م) پایه‌گذاری شد در شمال آفریقا و به خصوص لیبی ریشه گرفته و نفوذ زیادی یافت. این فرقه علاوه بر انجام فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی در زمینه تجارت و کشاورزی

^۱ پروانه عروج‌نیه، پیشین، ص ۴۴۱.

^۲ الیزابت سریه، پیشین، ص ۲۵۲ - ۲۵۳.

^۳ پروانه عروج‌نیه، پیشین، ص ۴۴۱.

^۴ محسن پاک‌آیین، پیشین.

نیز فعالیت می‌کند. طریق سنوسیه که به مرور توانسته بود در میان مردم لیبی و مناطق اطراف جای باز کند توانست ائتلافی بزرگ علیه استعمار فرانسه و ایتالیا تشکیل دهد آنچنان که در لیبی از ۱۹۱۱ تا ۱۹۳۴م این فرقه به مقاومت علیه ایتالیایی‌ها پرداختند. پس از شکست ایتالیا در جنگ جهانی دوم منطقه لیبی تحت قیمومیت بریتانیا و فرانسه قرار گرفت اما در سال ۱۹۵۱ م لیبی از سوی سازمان ملل به عنوان کشوری مستقل اعلان شد و «امیر ادريس» رهبر وقت فرقه سنوسیه، به عنوان نخستین پادشاه لیبی تعیین گردید.^۱

در سال ۱۹۶۹م جنبش افسران آزاد لیبی به رهبری معمر قذافی توانست با کودتایی نظامی قدرت را به دست بگیرد و تاکنون قدرت را در دست دارد. قذافی دارای ایدئولوژی عربی - اسلامی جالب توجهی برای خود می‌باشد که نظریه سوم جهانی^۲ نام دارد. او چهره نص گرایانه‌ای از خود به نمایش گذاشته و همواره بر سازماندهی جامعه لیبی بر اساس اصول قرآنی پافشاری کرده است. نظریه وی خواستار جهاد علیه امپریالیسم و صهیونیسم است. قذافی با چنین رویکرد پوپولیستی در تلاش بوده تا قدرت علماء و صوفیان و سیاستمداران دیگر را در هم بشکند.^۳

با وجود فشارهای حکومت قذافی بر صوفیان، تصوف و گرایشات صوفیان همچون گذشته در میان مردم لیبی رایج است و هنوز زاویه‌ها، رباط‌ها و مزارها در لیبی زنده و مقاوم هستند و ایدئولوژی کتاب سبز قذافی نیز نتوانسته در کم کردن این نفوذ مؤثر واقع شود. در حال حاضر به غیر از سنوسیه طریقت‌های دیگری همچون قادریه، عروسیه، زروقیه، اسمریه، شاذلیه، ساعدیه یا سعديه و عیسویه در لیبی فعال هستند و همواره نقش پویا و پرتحرکی در این کشور بازی می‌کنند.^۴

۲- تونس: تونس که در سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴م به کنترل کامل فرانسه درآمده

^۱ . ایراماروین لایندوس، پیشین، ص ۹۸۸ - ۹۸۷.

^۲ . Third universal Theory

^۳ . همان، ص ۹۸۹.

^۴ . صبری انوشه، «گذری بر جاگیاہ طریقت زروقیه در لیبی»، آفریقا در آینه فرهنگ (مجموعه مقالات) زیر نظر ابوالحسن خلیج، تهران؛ انتشارات بین‌المللی ال‌هندي، ۱۳۸۷، ص ۸۸ - ۸۷.

بود با مبارزات مردمی به رهبری حزب الدستور^۱ توانست در ۱۹۵۵م به خودمختاری داخلی و در مارس ۱۹۵۶م به استقلال کامل برسد. پس از استقلال سکولارها به قدرت رسیدند و نظامی سکولار را در تونس پایه‌گذاری کردند.^۲

بعد از استقلال، بورقیبه، به عنوان رئیس‌جمهور، مشی کاملاً سکولار که برآمده از ایدئولوژی مدرن غربی بود را در پیش گرفت و خود را کمال آتاتورک تونس نامید. در نظر بورقیبه، آتاتورک «معجزه‌گر، الگوی ایده‌آل یک قهرمان، عالی‌ترین رئیس‌جمهور و رهبر، موجب افتخار ملی ترکیه، بانی ترکیه نوین و دست‌آخِر، مرد نبرد و میدان» توصیف می‌شد که بورقیبه از او الگوبرداری می‌کرد. بورقیبه برای رسیدن به اهداف خود و کنترل نهادهای مذهبی اقدامات زیر را در دستور کاری خود قرار داد: الف) فعالیت‌های مذهبی را در انحصار دولت درآورد که توسط مؤسسه شعائر و آداب دینی وابسته به نهاد ریاست جمهوری صورت گرفت؛ ب) عالمان دینی و مفتیان مذهبی را به کارمندان رسمی و مشاوران دولتی تبدیل نمود؛ ج) نهاد دینی از تمام نقش‌های دولتی و اجتماعی حذف گردیدند؛ د) انحصار تمام فعالیت‌های دینی از جمله اجتهاد، عبادات و اجرای قوانین اسلامی به دستگاه سیاسی و تبدیل مفتی به مشاورین صرف نزد دولت نیز از اقدامات بورقیبه بود.^۳

بورقیبه برای کنترل بیشتر اوضاع و در راستای یکپارچه‌سازی مذهبی در تونس، فقه حنفی را در تونس برجید و تنها به فقه مالکی اجازه فعالیت داد. دولت و سازمان‌های دینی دولتی در اخلاق و تربیت نیز به تصوف و طریقه جنیدی تاکید داشتند. برخی از اسلام‌گراها معتقدند که انحطاط اخلاقی و بی‌توجهی به ارزش‌ها در نتیجه سیاست ضد دینی بورقیبه، به دلیل گرایش به مسلک صوفیانه وی بوده است.^۴

^۱. Destour Party

^۲. ایراماروین لایبوس، پیشین، ص ۹۷۶ - ۹۷۰.

^۳. محمد ابراهیم و دیگران، جنبش اسلامی تونس، ترجمه جواد اصغری، تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵، ص ۱۶ - ۱۱.

^۴. مرکز الاستشارات والبحوث، رویارویی نظام حکومتی و احزاب سیاسی در تونس، ترجمه ابوالفضل تقی‌پور و صغری روستایی، تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵.

با پیگیری سیاست‌های سکولاریستی و غربی بورقیه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی سبک و روش زندگی مردم تونس تغییر یافت و ارزش‌های اخلاقی جامعه افول کرد و پدیده‌هایی چون فردگرایی، سودجویی، فایده‌گرایی، و فرصت‌طلبی رشد فزاینده‌ای یافت. در این میان سیاست‌های توسعه‌ای دولت تونس نیز به نوبه خود موجب شده بود تا مشکلات اقتصادی زیادی در تونس پیش آید. این اتفاقات دست به دست هم داد تا جنبش اسلامی تونس از سال ۱۹۷۰ - ۱۹۷۱م در دانشگاه «سیدی یوسف» تونس مخفیانه آغاز به کار کند. این جنبش توسط «شیخ راشد الغنوشی»، «عبدالفتاح مورو»، «شیخ احمد بن میلاد»، «شیخ الخیاری» و ... پیگیری و اداره می‌شد. جالب آن که برخی از سران جنبش اسلامی عضو طریقت‌ها بوده یا شخصیتی صوفی‌گرایانه داشتند مانند عبدالفتاح مورو که صوفی‌گری را در مکتب شیخ احمد بن میلاد آموخته بود و تقریباً سرآمد صوفیان آن زمان تونس به شمار می‌رفت.^۱

به باور شیخ راشد الغنوشی، رهبر جنبش اسلامی تونس که از ۱۹۸۱م به «جنبش اتجاه اسلامی» تغییر نام داد، پدیده اسلام‌گرایی در تونس متشکل از عوامل زیر است:

(الف) تدین سنتی تونس که مذهب سنتی مالکی و عقاید اشعری و تربیت صوفیانه بر آن غالب است؛ **(ب)** گفتمان سلفی اخوان المسلمین از شرق عربی که وارد تونس شده است؛ **(ج)** جریان عقل‌گرایی اسلامی که در نیمه دوم دهه ۷۰ ظهور یافت. ایشان معتقد است که این فرهنگ‌ها و ریشه‌های مختلف در جنبش اسلامی تونس متبلور شده‌اند و به مثابه وفاقی میان مجموعه‌ای از گرایش‌های فرهنگی اسلامی هستند که بر اساس فرهنگ گفتگو و مذاکره حاکم بر جنبش شکل گرفته و رشد یافته است.^۲

آنچه که در این سطور بیان شده، نگاهی کلی بود به نقش تصوف در تونس معاصر که به نظر می‌رسد هر دو طرف دولت و جنبش اسلامی از آموزه‌های طریقتی استفاده می‌کنند. در این میان عده‌ای طریقت‌ها را به دلیل انزوای طلبی سرزنش می‌کنند و مدعی‌اند

^۱ . محمد ابراهیم و دیگران، پیشین، ص ۲۸ - ۲۱.

^۲ . همان، ص ۲۲ - ۲۸.

که دولت از آموزه‌های آن‌ها برای رواج افکار غربی استفاده می‌کند اما برخلاف این ادعا آن‌گونه که رهبر جنبش اتجاه اسلامی مدعی است، فرهنگ اصیل اسلامی در تونس به نوعی با تصوف ارتباط دارد و در این جنبش نیز تصوف یکی از عناصر سازنده‌ی آن محسوب می‌شود. آنچه که از این تناقض آشکار می‌توان برداشت کرد رشد نگاهی است که می‌توان آن را تصوف سیاسی نامید و سعی دارد با فعالیت‌های اجتماعی خود را از انتقادات شدید گروه‌های فعال اسلامی میرا کند.

۴- مراکش: در مراکش گروه‌های قبیله‌ای و چادرنشین که اغلب زیر نظر شیوخ صوفی قرار داشتند از قدرت زیادی برخوردار بودند، آن‌چنان که حکومت‌ها با این شیوخ و قبایل کسب مشروعیت می‌کردند تا این که مراکش در سال ۱۹۱۲ تحت الحمایه فرانسه و اسپانیا درآمد و ساختار سیاسی - اجتماعی مراکش تا حدودی تحت فشار استعمارگران لطمه دید. مراکش همچون کشورهای دیگر آفریقایی پس از جنگ جهانی دوم برای رسیدن به استقلال تلاش کرد که با حرکت‌هایی که توسط سلطان محمد هدایت می‌شد، مراکش در ۱۹۵۶م به استقلال رسید. سلطان بعد از استقلال، پارلمان را منحل و کلیه امور کشوری را در دست گرفت. سلطان محمد با حفظ نظام‌های سنتی توانست ارزش‌های فرهنگی سنتی و روستایی و ساختارهای خانوادگی را حفظ کند. با چنین سیاست‌هایی، مسلمانان همچون گذشته حول محور رهبران صوفی قرار دارند و دولت به این شکل توانسته کل این قبایل و طریقت‌ها را تحت کنترل خود نگه دارد.^۱

طریقت‌ها به دلیل سابقه طولانی و شرکت در مبارزات استقلال طلبانه و ملی‌گرایانه علیه اسپانیا و فرانسه مورد احترام و علاقه مردم هستند و با وجود فعالیت گروه‌های سلفی و مخالفت با تصوف، هنوز طریقت‌ها جایگاه خود را حفظ کرده‌اند و متون صوفیان در مدارس و پایگاه‌های علوم دینی و نیز در زوایا و خانقاه‌ها تدریس می‌شود. با اقدامات و نفوذ تصوف است که هنوز ایده‌های تندروانه و تکفیرگرایانه در مراکش حامی محکمی پیدا

^۱ . عباس بوغالم، «صوفیة المغرب ... رعایة رسمیة ودعم امریکی»، به نقل از سایت اسلام اون لاین به آدرس <http://www.islamonline.net>

نکرده و اجتماعی نشده است.^۱ امروزه در مراکش طریقت‌هایی چون کتانیه، تیجانیه، ریسونیه، ناصریه، درقاویه و بودشیشیه و ... فعالیت می‌کنند و اکنون نیز همچون گذشته در فعالیت‌های سیاسی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم شرکت دارند. به طور مثال طریقه کتانیه در انتخابات ۱۹۸۴م لیستی از کاندیداها را ارائه کرده بود و همین‌طور در انتخابات ۱۹۹۷ م که طریقت‌های در انتخابات حضور فعال داشتند.^۲

رویکرد کشورهای فرامنطقه‌ای نسبت به تصوف در شمال آفریقا:

کشورهای قدرتمند و پرنفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی هر یک به هدف خاصی در منطقه شمال آفریقا حضور یافته و با توجه به اهداف تعریف شده خود نگاه خاصی به تصوف و طریقت‌ها دارند. با توجه به این مورد می‌توان این کشورها را به دو طیف **مخالفین** و **حامیان** تصوف تقسیم کرد. مخالفین تصوف شامل وهابیون و سلفی‌هایی می‌باشند که توسط کشورهای چینی، مصر و عربستان حمایت می‌شوند. حامیان تصوف نیز شامل کشورهای غربی است که در ترویج تصوف دنبال اهداف خاص خود می‌باشند.

۱- مخالفان تصوف:

الف) عربستان و وهابیون: وهابیت ریشه در افکار ابن تیمه در سده‌های ۶ و ۷ق/ ۱۲ و ۱۳م دارد. ایشان به عنوان پدر سلفی‌گری یکی از منتقدین صوفیه به عنوان جریان بدعت‌گذار بود. او تصوف را به سه دسته **صوفیه الحقایق**، **صوفیه الارزاق** و **صوفیه الرسم** تقسیم می‌کرد و تنها صوفیه الحقایق را اهل زهد و عبادت می‌دانست و مخالف دو دسته دیگر صوفیان بود. ایشان از مشایخ اولیه صوفیه دفاع می‌کرد اما در رساله که به شیخ نصر بن منیجی نگاشته شد بدترین حملات را به صوفیان که معتقد به اتحاد، حلول و

^۱ . مهدی اخلاق نیا، «اندیشه‌های سلفی‌گرایانه در غرب جهان اسلام؛ سلفی‌های جهادی - تکفیری»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دهم، شماره ۳۹، ص ۴۰

^۲ . عباس بوغالم، «الزواویه البودشیشیه بالمغرب.. قریبة من السلطة بعيدة عن الحزب»، به نقل از سایت اسلام اون لاین نت به آدرس: <http://www.islamonline.net>

وحدت وجودند، می‌کند و آن‌ها را معتقدات غالیان و مسیحیان دانسته است.^۱ اما وهابیون بر خلاف پیشوای خود ابن تیمیه هیچ گروه و شخصیت صوفی را نمی‌پذیرند و آن‌ها را اصلاً گروه اسلامی نمی‌دانند، بلکه آن را برگرفته از فلسفه‌ای ایرانی، هندی، چینی و یونانی می‌دانند و معتقدند که صوفیان اولیاء شیطان بوده و از این جهت است که علیه طرُق صوفیه اعلام جنگ می‌کنند.^۲ وهابیون برای مبارزه با تصوف تا ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م سازماندهی روشنی نداشتند اما در سال ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م با تشکیل سازمانی با عنوان «جامعة الشریعة لتعاون العالمین بالکتاب والسنة المحمّده» به مبارزه با صوفیه شکل سازمان یافته‌ای دادند.^۳

بر این اساس وهابیون تلاش می‌کنند تا با بورس کردن و تشویق فرزندان شیوخ صوفی به تحصیل در عربستان، اندیشه خود را جایگزین اندیشه‌های صوفی‌گرایانه در آن‌ها کنند و اغلب این افراد جای پدران صوفی‌منش خود مشغول به فعالیت مذهبی می‌شوند و افکار وهابیت را نشر می‌دهند.^۴ در این راستا مبلغان وهابیت رأس هرم طریقت‌ها یعنی شیوخشان را نشانه رفته‌اند و سعی در تغییر دیدگاه آن‌ها دارند. باید اذعان کرد که با تمام تلاش‌های صورت گرفته، وهابیون نتوانستند در بسیاری از مناطق آفریقا جایگاهی بیابند و در مواردی نیز مردم و نخبگان با آن‌ها برخورد کرده‌اند. طریقت‌ها و اعتقاد مردم به مواردی چون محبت اهل بیت و اعتقاد به زیارت و ... باعث شده تا وهابیت نتواند در مناطقی با سنت ریشه‌دار تصوف نفوذ کند.

ب) سلفی‌های مصر و اخوان المسلمین: آنچه که مصر را در مورد تصوف در منطقه مهم می‌کند حضور گسترده طریقت‌ها و صوفیان در این کشور و مخالفت عبدو و شاگردانش یعنی اخوان المسلمین با تصوف است. جنبش سلفی‌گری مصر در سال‌های

^۱ . محمد کاظم یوسف پور، «نقد تصوف»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۵۳۱ - ۵۴۰.

^۲ . بی‌نا، الوهابیه والصوفیه والمقدسات، مصر؛ لجنة البحوث والدراسات بالطریقه العربیه، ۱۴۲۸ هـ.ق، ص ۶۳ - ۶۲.

^۳ . پروانه عروج‌نیا، پیشین، ص ۴۳۹.

^۴ . علی‌رضا حداد، نگاه اجمالی به کشور بنین، قم؛ جامعه المصطفی، بی‌تا، ص ۵۰.

اخیر توانسته است در کشورهای مختلف جایی برای خود بیابد و در کشورهای آفریقایی که اغلب سنتی دیرین در تصوف دارند از مخالفان تصوف شمرده می‌شود.

گرایش سلفی‌گری در مصر از «محمد عبدو» (۱۳۶۵ - ۱۳۳۳ ق/ ۱۸۴۹ - ۱۹۰۵ م) آغاز می‌شود. او که خود در جوانی با فرقه شاذلیه آشنا شده بود و تا پایان عمر عشق عمیق خود را به تصوف حفظ کرد اما با آنچه که به نظر او جلوه‌های فاسد تصوف در مصر اواخر سده ۱۹ بود، سخت مخالفت می‌ورزید. عبدو بر خلاف وهابیون کل تصوف را نفی نمی‌کرد و به نوعی به تصوف سلفی می‌اندیشید و سعی داشت تا بدعت‌ها را از تصوف بزدايد.^۱ در ادامه اندیشه‌های سلفی محمد عبدو، شاگرد وی «محمد رشید رضا» این اندیشه را به جهان اسلام معرفی نمود. او که خود در جوانی با فرقه‌های مختلف آشنا و جذب آنها شده بود، رفته رفته به انتقاد از تصوف پرداخت و بر خلاف محمد عبده دیگر ارزشی برای تصوف قائل نبود و به اندیشه وهابیت بسیار نزدیک شد.^۲ این اندیشه با شکل‌گیری اخوان المسلمین و بسط و گسترش آن، در مصر و دیگر کشورهای متأثر از جنبش اخوان انتشار یافت. در گوشه و کنار کشورهای مسلمان آفریقا افراد و گروه‌هایی با اندیشه سلفی برگرفته شده از اندیشه عبده و اخوان المسلمین سر بر آوردند. در الجزایر رهبری این جنبش را «عبدالحمید بن بادیس» بر عهده گرفت. سلفی‌های الجزایر به رهبری بن بادیس علیه صوفیان و طریقه تیجانیه موضع‌گیری کردند.^۳

۲- حامیان تصوف:

فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۹۰ م به جنگ سرد پایان بخشید و در فضای جدیدی که در حال شکل‌گیری بود از اهمیت استراتژیک آفریقا برای نظام سلطه کاسته شد و کمک‌های اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک خارجی در آفریقا کاهش یافت. پس از فروپاشی نظام دو قطبی، نظام سلطه به دنبال آنچه که خود نظم نوین جهانی می‌نامید، بوده و

^۱. الیزابت سریه، پیشین، ص ۱۷۱ - ۱۵۱.

^۲. حسام تمام، «الإخوان والصفیة»، به نقل از سایت اسلام‌یون به آدرس <http://www.islamyun.net> / الیزابت

سریه، پیشین، ص ۱۷۷ - ۱۷۱.

^۳. ایراماروین لاپیدوس، پیشین، ص ۹۵۸ - ۹۵۵ / الیزابت سریه، پیشین، ص ۱۸۳.

آمریکا ساخت نظام تک‌قطبی را در سر می‌پروراند. به دنبال شکل‌بندی جدید ساختار بین‌المللی، آفریقا بار دیگر برای کشورهای غربی و به ویژه آمریکا اهمیت یافت که در این قسمت سعی می‌شود، به سیاست‌ها و عملکرد آن‌ها در آفریقا اشاره شود و سیاست‌های آن‌ها در مورد تصوف و طریقت‌های آفریقایی مورد بررسی قرار گیرد.

ایالات متحده به عنوان رهبر بلوک غرب در طول جنگ سرد نگاهی هرچند کم‌رنگ به آفریقا داشت و در این دوران بیش از ۱/۵ میلیارد دلار سلاح وارد آفریقا کرد. اما پس از جنگ سرد اهمیت آفریقا برای ایالات متحده بسیار کاهش یافت، تا این‌که در سال ۱۹۹۸م که سفارت‌خانه آمریکا در شرق آفریقا (کنیا و تانزانیا) مورد حمله تروریستی قرار گرفت که می‌توان آن را نقطه عطفی در روابط ایالات متحده و آفریقا دانست.^۱ این بمب‌گذاری‌ها و حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱م موجب شد که آمریکا و غرب نسبت به فعالیت‌های اسلامی در آفریقا حساس شوند و به بهانه ورود اسلام‌گرایی در آفریقا، ایالات متحده توانست قراردادهای امتیعی متعددی با کشورهای آفریقایی منعقد نماید. اهمیت آفریقا برای ایالات متحده تنها مربوط به حضور اسلام‌گراها در آفریقا محدود نمی‌شود بلکه عواملی چون کشف منابع نفتی جدید در قاره سیاه و خطر نفوذ بیش از پیش چین در این قاره نیز از اهمیت زیادی برای آمریکا برخوردار است.^۲

آنچه که آمریکا در راستای مبارزه با تروریسم با کمک نهادهای بین‌المللی در آفریقا پیگیری می‌کند رشد دموکراسی با مبانی سکولاری و پورالیستی است که اغلب کمک‌های مالی به کشورهای آفریقایی با این شرط انجام می‌شود؛ نمونه چنین درخواستی را می‌توان این روزها در مصر مشاهده کرد که پیش شرط پرداخت کمک مالی به مصر شکل‌گیری

۱. احمد بخشی، «سیاست خارجی دولت جدید آمریکا نسبت به آفریقا: تغییر یا تداوم؟» مطالعات آفریقا، سال سیزدهم، ش ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۸۲ - ۷۹.

۲. حمید بیات، پیشین، ص ۳۲.

۳. گروه پژوهشی اندیشه‌سازان نور، «فرماندهی مستقل نظامی آمریکا در آفریقا (افریکوم) نگاهی از دوران»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دهم، ش ۳۹، ص ۲۰۷.

۴. الکس تامسون، مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا، ترجمه علی گلستانی و احمد بخشی، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص ۴۴۹ - ۴۴۱.

دموکراسی در این کشورها است.

با چنین افقی غرب نگاه ویژه‌ای به تصوف و طریقت‌ها دارد و سعی دارد مبانی سکولاریسم (علمانیت) و پورالیسمی حکومت‌های دموکراتیک مورد نظر خود را از آموزه‌های تصوف که در مناطق مختلف آفریقا ریشه‌دار هستند بازیابی کند. با این استراتژی محققین غربی تلاش کردند تا مبنای لیبرالی را از آموزه‌های تصوف استخراج کنند. مستشرقینی همچون «اشتفان رایسموت» استاد تاریخ اسلام در بوخوم و «اریک جیوفروی» از فرانسه آینده اسلام را در تصوف دیدند و آن را قلب اسلام نامیدند و اعلام کردند که مشکلات دنیای معاصر اسلام تنها توسط صوفیان قابل حل است.^۱ دیپلمات‌ها و افرادی که به مناطق مختلف جهان اسلام مسافرت نموده بودند نیز چنین عقیده‌ای را ابراز کرده‌اند، آن چنان که «اشتفان شوارتز» خطاب به دولت آمریکا می‌نویسد که باید صوفیان را بیشتر شناخت و با آن‌ها تعامل کرد. او سپس اقصی نقاط جهان اسلام از اقیانوس اطلس تا چین را نام می‌برد و از وجود طریقت‌ها و صوفیان سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که بر دانشجویان و سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران واجب است تا تصوف را بیشتر و بهتر بشناسند.^۲

با توجه به این زمینه‌ها است که مؤسسه راند کنفرانسی به نام «اسلام مدنی دموکراتیک ... چه کسانی در آن مشارکت دارند؟ منابع و استراتژی آن چیست؟» (الاسلام المدنی الیدیموکراتی ... من یشارک فیه؟ وما هی مصادره واستراتیجیاته؟) برگزار نمود که مطالعه‌ای در مورد تصوف، مبانی و آموزه‌ها آن بود. در این راستا آمریکا در مناطقی، کمک نموده تا مزار صوفیه که متعلق به قرون میانه است ترمیم شود و کتاب‌های خطی صوفیان ترمیم و ترجمه گردد و از طرف دیگر حکومت‌ها را تحت فشار قرار داده تا صوفیان را تحت فشار قرار ندهند و به آن‌ها آزادی عمل بیشتری دهند.^۳ در این راستا سفرای آمریکایی نیز در

^۱ نقاش مقتع، «مصاحبه با اریک جیوفروی»، به نقل از سایت السلام نور به آدرس:

<http://www.alislamoor.com/vb/showthread.php?t=۱۷۵۸>.

^۲ عباس بوغاله، «صوفیه المغرب ... رعایه رسمیه و دعم امریکه»، به نقل از سایت اسلام اون لاین به آدرس

<http://www.islamonline.net>

^۳ همان.

موارد مختلف به دیدار شیوخ طریقت‌ها رفته و حتی در مراسم آن‌ها شرکت می‌کنند. در مصر دیدار مکرر سفیر آمریکا با زعمای صوفیه گزارش شده است، آنچنان که رئیس مجلس اعلای تصوف در مصر «شیخ حسن شناوی» معتقد است که آمریکا قصد دارد اسلام صوفی را در برابر اسلام سیاسی قرار دهد.^۱

نتیجه‌گیری و راه‌کارها:

اسلام با رویکرد تصوف در طول تاریخ نقش مهمی در آفریقا داشته، و طی قرون گذشته، در برابر فشارهای مختلف مقاومت کرده و پشتوانه مردم مناطق مختلف آفریقا بوده است. نفوذ طریقت‌ها در آفریقا آنچنان است که در بسیاری از مناطق با وجود فشار استعمارگران، مبارزات معاصر وهابیون و سلفیان علیه آن‌ها رویکرد صوفیانه هنوز فعال است و به عنوان عنصری هویت‌ساز پذیرفته شده است. این نفوذ آنچنان عمیق و گسترده است که در کشور مصر با وجود مبارزات پیگیر آن‌های سلفی‌ها به ویژه اخوان المسلمین هم‌اکنون یازده میلیون پیرو طریقتی در آنجا زندگی و فعالیت می‌کنند.^۲

در فضای شکل گرفته پس از جنگ جهانی دوم و اهمیت آفریقا در دوران پس از جنگ سرد و حملات یازده سپتامبر کشورهای فرامنطقه‌ای جهت تعامل با تصوف دو نوع رویکرد کلان را در پیش گرفتند؛ گروه‌های تندرو و بنیادگرا همانند وهابیون و سلفی‌هایی همچون اخوان المسلمین به ضدیت و نابودی تصوف همت گماشته و سعی در نابودی طریقت‌ها داشته و دارند، اما در مقابل برخی دیگر از کشورها برای حفظ منافع خود و گسترش روزافزون سلطه خود بر آفریقا به همکاری با تصوف می‌اندیشند. آمریکا و دیگر کشورهای غربی به منظور جلوگیری از خیزش اسلامی در آفریقا و همین‌طور حفظ منافع مادی و اقتصادی خود به حمایت از تصوف رو آورده و سعی در استحاله آموزه‌های تصوف

۱. السید زاید، «لقاء السفير الأمريكي مع زعمی المتصرفه فی مصر»، ۲۶ أبريل ۲۰۰۷ قاهره به نقل از ساین دنیا الوطنیه
آدرس: <http://www.alwatanvoice.com/arabic/news/۲۰۰۷/۰۴/۲۶/۸۵۵۵۵.html>

۲. همان

و همراهی آن‌ها با فرهنگ سکولار غربی دارند.

حال با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این نوشتار، جمهوری اسلامی ایران چه راه‌کاری را برای معرفی تشیع و نفوذ در این منطقه می‌تواند اتخاذ نماید؟ آیا ما باید به گروه حامیان تصوف بپیوندیم و یا با گروه ضد تصوف همکاری کنیم؟ با توجه به مباحثی که مطرح شد، نهادهای ج.ا.ایران می‌بایست در عین حال که تلاش دارند تا از استحاله اندیشه گروه‌های صوفیه در برابر هجوم و سلطه افکار غربی جلوگیری کنند باید در ضمن آن با تاکید بر نقاط مشترک و ارتباط‌گیری با این طریقت‌ها از نابودی آن‌ها در برابر هجوم جریان‌ات سلفی بویژه وهابیت جلوگیری کنند. با توجه به این رسالت، توجه به نکاتی که در ادامه می‌آید ضروری است:

نکات با اهمیت:

قبیله‌گرایی و طریقت‌های صوفیانه: کم‌آبی یکی از معضلات بزرگی است که ساکنان شمال آفریقا با آن دست به‌گریبانند، و این امر باعث شده تا کوچ‌نشینی در این قاره رایج شود. کوچ‌نشینی در طول سالیان موجب شکل‌گیری ارزش‌ها و برخوردهای ایلی و عشایری و شکل‌گیری ساختار قبیله‌ای در این قاره شده است.^۱ این قبایل صدها سال است که به عنوان سلول‌های سازنده اجتماع در آفریقا عمل کرده و هر یک دارای زبان، ناحیه جغرافیایی، دین و آداب و رسوم خاص خود می‌باشد. زندگی یک فرد در قبیله بسیار پیچیده و دارای وابستگی‌های شدیدی است که بین افراد قبیله شکل می‌گیرد. این روابط را می‌توان در این جمله جستجو کرد که: «من هستم، چون ما هستیم، پس من نیز هستم.»^۲

آنچه عنصر قبیله را در مطالعه تصوف در آفریقا مهم می‌کند، در هم تنیدگی این دو عنصر است، آن‌چنان که طریقت‌های صوفیانه به عنوان مبنای اتحاد اقوام و قبایل مختلف

^۱ . آلاسدایر درایسدل وجرالد اچ. بلیک، پیشین، ص ۲۴.

^۲ . حسین حکیمی، پیشین، ص ۸۴ - ۸۰.

عمل می‌کند. انجمن‌های صوفیانه قبایل، اعضای خود را برای انجام آئین‌های عبادی دسته‌جمعی، فعالیت‌های اقتصادی، و فعالیت‌های سیاسی سازماندهی می‌نمایند.^۱ با توجه به ارتباط وثیق دو عنصر طریقت صوفیانه و قبیله در مناطقی از آفریقا باید توجه نمود که رابطه با یک طریقت یعنی رابطه با یک قبیله که باید مورد توجه جدی افراد فعال در این زمینه قرار گیرد. در چنین محیط‌هایی اغلب شیخ طریقت، رئیس قبیله نیز هست و تصمیمات مهم را او می‌گیرد. با توجه به این نکته مبلغین و فعالان در چنین محیطی باید با ساختارهای قبیلگی و عناصر سازنده آن آشنا باشند تا فعالیت این افراد کارایی بیشتری داشته باشد.

شیخ طریقت: برای فعالیت در میان صوفیان می‌بایست ابتدا با ساختارهای طریقت آشنا شد اما به طور کلی می‌توان عنصر مرکزی طریقت‌ها را شیخ آن طریقت دانست که همه از او حرف‌شنوی دارند. نفوذ و اقتدار شیخ طریقت در هر طریقتی متفاوت است اما در کل در هر طریقتی شیخ حرف اول و آخر را می‌زند و حوزه نفوذ او کاملاً روشن و کارآمد است. این قدرت و نفوذ رهبران در مواقع بحرانی بسیار کارآمد است و البته در جنگ قدرتی که بین طریقت‌ها پیش می‌آید به شکل منفی بروز و ظهور پیدا می‌کند و به درگیری‌های بین فرق صوفیانه منجر می‌شود.^۲ این برخوردها وقتی شدیدتر می‌شود که قبیله‌ها با صوفیان همراه باشند که خطر را دوچندان می‌کند. در کل می‌بایست در تعامل با طریقت‌ها جایگاه ویژه رهبر طریقت و شخصیت وی به خوبی شناخته شود. این نکته نیز نباید از خاطر رود که اگر رهبر طریقتی مدیر و باهوش باشد به رشد و گسترش آن طریقت کمک شایانی خواهد کرد و روند معکوس آن نیز موجب نابودی طریقتی می‌شود.

نکته دیگری که در مورد رهبر در طریقت‌ها باید مورد توجه قرار گیرد وراثتی بودن آن در اغلب طریقت‌های شمال آفریقا است. در این میان اغلب شاخه‌های طریقت قادر به وراثت را در رهبری طریقت نمی‌پذیرند و آن را موجب فساد و زوال طریقت می‌دانند.^۳ آنچه که

^۱ ایرا ماروین لایبوس، پیشین، ص ۱۱۷۶.

^۲ محمدرضا شکیب، نیجریه؛ سرزمین و مردم، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵.

^۳ صباح موسی، پیشین.

در مورد رهبری طریقت‌ها و وراثت اهمیت دارد تفاوت سیاست‌ها و عملکرد طریقت‌ها در زمان رهبری متفاوت است.

فقر: فقر بزرگ‌ترین عامل گرفتاری و نابسامانی شرایط مردم شمال آفریقا به شمار می‌آید. فقر باعث شده تا گروه‌های مذهبی مختلف بتوانند با کارهای اقتصادی و عام‌المنفعه برای مردم فقیر و راه‌اندازی آموزش‌های ابتدایی رایگان به جذب پیرو پردازند. جالب آنکه گروه‌های وهابی از فقر شیوخ و علماء در مناطق فقیرنشین استفاده کرده و با دادن حقوق ماهیانه آن‌ها را ملزم به تبلیغ وهابیت می‌کنند. نهادهای تبلیغی شیعی می‌بایست توجه نمایند که فاکتور فقر در تبلیغ بسیار اهمیت دارد و در چنین محیط‌های افراد اغلب فکرشان به برآوردن حوائج روزانه است تا مسائل مذهبی و دینی.

اقسام پیروان طریقت‌ها: همانگونه که بیان شد، شناخت ساختار طریقتی برای سیاست‌گذاران این عرصه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای آشنایی بیشتر با طریقت‌ها باید دقت داشت که هر طریقت به طور کلی از دو دسته افراد تشکیل شده است: **گروه اول** عده‌ای از نخبگان و درویشان هستند که همه هستی خود را وقف طریقت کرده و به منظور عبادت از دنیا بریده‌اند. این گروه تحت تعلیمات شیخ خود، وردها و رازهای طریقت را فرا می‌گیرند. **گروه دوم** شامل اکثریت پیروان طریقت می‌گردد و آنان که اولاد الطریقه یا اولاد الشیخ نامیده می‌شوند، در حقیقت به زندگی و فعالیت‌های عادی خویش می‌پردازند ولی در جشن‌ها و برنامه‌های ویژه طریقت نیز شرکت می‌نمایند.^۱ آنچه که در طی قرون از تصوف در دل و جان مردم رسوب کرده از اهمیت بسزایی برخوردار است، چنان‌که این اعتقادات حتی با نابودی و اضمحلال طریقت‌ها در آداب و رسوم مردم پابجاست. شاید بتوان محوری‌ترین مورد آن را محبت به اهل بیت پیامبر اسلام (ص) دانست که در دل و جان مردم نفوذ کرده است.

تصوف و اهل‌بیت (ع) در آفریقا: یکی از ویژگی‌های بارز تصوف علاقه ویژه‌ی طریقت‌ها به اهل‌بیت (ع) است. در طریقه قادریه و تیجانیه که پرنفوذترین طریقت‌ها در

^۱ . مصطفی امیدی، پیشین، ص ۱۵۲.

آفریقا هستند توجه و احترام خاصی برای اهل بیت(ع) و سیره و سنت‌های آن‌ها قائل هستند و از آغاز اسلام فرزندان ائمه معصوم جایگاه ممتازی در این مناطق داشتند و آنان را شرفاء (سید) می‌نامند.^۱

عشق به اهل بیت(ع) تنها منحصر به صوفیان نمی‌شود بلکه غیر صوفیان در آفریقا نیز علاقه وافری به اهل بیت(ع) دارند و با وجود تبلیغات شدید وهابیت این علاقه پایدار است. باید توجه داشت که علاقه مردم عادی به اهل بیت(ع) در این سرزمین‌ها بر اساس احساسات و عواطف است که باید در ضمن حفظ این جنبه به آن جنبه عقلانی و منطقی داده شود و معارف اهل بیت(ع) به آن‌ها معرفی گردد؛ آنچنان که امام رضا(ع) می‌فرماید: «لو عرفوا محاسن کلامنا لاتبعونا»^۲ می‌توان با معرفی صادقانه ائمه و سنت‌ها و سیره معصومین به گسترش تشیع در این قاره امیدوار بود.

مهدی‌گرایی صوفیان آفریقا: صوفیان در آفریقا، به‌خصوص در شمال آفریقا، مبلغ

عقیده مهدویت بوده‌اند. این عقیده که از طریق فاطمیان مصر به صوفیه رسیده بود، منجر به ظهور بسیاری از مدعیان مهدویت در جهان اهل سنت شد.^۳ پس از آن که استعمارگران در سده ۱۹م بر جهان اسلام چیره شدند، بسیاری از مردم در این عقیده راسخ شدند که آخرالزمان فرا رسیده است. این فکر با رسیدن سال ۱۳۰۰ هـ.ق / ۱۸۸۲ - ۱۸۸۳م قوی‌تر شد و افرادی چون مهدی سودانی، سید احمد بریلوی و سید المهدی از طرف مردم برای این نقش پذیرفته شدند.

از این نکته نباید غافل بود که اعتقاد این گروه‌ها با اعتقادات شیعیان در مورد حضرت مهدی(عج) تفاوت دارد اما در اصل و مبنای وجود چنین اعتقادی میان صوفیان آفریقا شک نیست و مهم‌تر آن که این تفکر در میان آن‌ها از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. با توجه به این نکته می‌بایست اعتقادات شیعه به صورت روشن به این جوامع منتقل

^۱ . سید کاظم مهرنیا، «فرقه‌های اسلامی در نیجر به»، به نقل از سایت جامعه و فرهنگ در آفریقا به آدرس: <http://www.kinehnia.blogfa.com/post-۲۵.aspx>

^۲ . شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا، ص ۱۸۰.

^۳ . عبدالرحمن ابراهیم دوی، پیشین، ص ۲۲۹.

شود تا با درک نقاط مشترک بتوان بهتر در این جوامع نفوذ کرد.

ترس اهل سنت از نفوذ تشیع از راه تصوف در آفریقا: محققین اهل سنت و

به خصوص فعالان عرصه رسانه در آفریقا از این می‌ترسند که شیعه به وسیله تصوف در آفریقا و جهان اهل سنت نفوذ کند، آن‌چنان که در مصاحبه‌های مختلفی که با شیوخ صوفی برگزار می‌کنند رابطه تصوف و تشیع مورد سؤال قرار می‌گیرد که اغلب شیوخ با ذکر این نکته که آن‌ها نیز به اهل بیت (ع) احترام می‌گذارند و به ایشان محبت دارند، اعلام می‌کنند با شیعه مرزبندی‌های روشنی دارند و نفوذ شیعه را رد می‌کنند. البته اغلب به تقویت مذاهب و تعاون گروه‌های اسلامی نیز تاکید دارند. با توجه به این نکته فعالان شیعه در کنار همکاری با این طریقت‌ها باید دقت داشته باشند که همکاری آن‌ها با طریقت‌ها امکان دارد بازخوردهای منفی در میان اهل سنت بجای بگذارد.

با توجه به نکات بیان شده باید اذعان کرد که وجود طریقت‌ها و سنت تصوف در میان مسلمانان آفریقا فرصت مطلوبی برای فعالان عرصه فرهنگی و دینی ج.ا. ایران پدیده آورده است. در این سپهر بر نهادهای فرهنگی ایرانی فرض است تا با ارتباط‌گیری با چنین گروه‌هایی به معرفی مذهب حقه شیعه در میان این طریقت‌ها همت گمارند. آنچه که در مذهب شیعه می‌تواند یاری دهنده مبلغین در این عرصه باشد سنت قدرتمند و پویای عرفان شیعی است که نمونه‌های اعلی آن را می‌توان در شخصیت حضرت امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب و علمای بزرگواری چون آیت الله بهجت جستجو کرد. در این راستا علاوه بر زنده نگه داشتن سنت تصوف در آفریقا با اقداماتی چون معرفی تاریخ این طریقت‌ها بخصوص مقاومت‌ها و جهاد آنان علیه متجاوزان، حفظ و ترمیم نسخ خطی و ترجمه این کتب به زبان‌های محلی می‌بایست ترجمه کتب عرفانی شیعی نیز در دستور کار قرار گیرد، باشد تا بتوانیم با همدلی و همراهی با این برادران مسلمان به اهداف متعالی جمهوری اسلامی دست یابیم.

ومن الله التوفیق و علیه التکلان

^۱ . حسام صالحی، پیشین.

منابع :

- ۱- ابراهیم، علی‌رضا، «تصوف در مغرب آفریقا»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۲- ابراهیم دوی، عبدالرحمن، «تصوف در آفریقا»، ترجمه مصطفی سلطانی، فصل‌نامه هفت آسمان، ش ۲۲.
- ۳- ابراهیم، محمد و دیگران، جنبش اسلامی تونس، ترجمه جواد اصغری، تهران؛ اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵.
- ۴- اخلاق‌نیا، مهدی، «اندیشه‌های سلفی‌گرایانه در غرب جهان اسلام؛ سلفی‌های جهادی - تکفیری»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دهم، شماره ۳۹.
- ۵- انوشه، صبری، «گذری بر جاگیاہ طریقت زروقیه در لیبی»، آفریقا در آینه فرهنگ (مجموعه مقالات)، زیر نظر ابوالحسن خلیج، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۷.
- ۶- باقر، علی‌رضا، «تصوف در مصر»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۷- بخشی، احمد، «سیاست خارجی دولت جدید آمریکا نسبت به آفریقا: تغییر یا تداوم؟» مطالعات آفریقا، سال سیزدهم، ش ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
- ۸- بوغالم، عباس، «صوفیة المغرب ... رعایه رسمیه ودعم امریکایی»، به نقل از سایت اسلام اون لاین به آدرس <http://www.islamonline.net>
- ۹- بوغالم، عباس، «الزاویه البودشیشیه بالمغرب.. قریبه من السلطه بعیده عن الحزب»، به نقل از سایت اسلام اون لاین نت به آدرس <http://www.islamonline.net>.
- ۱۰- بی‌نا، الوهائیه والصوفیه والمقدسات، مصر؛ لجنة البحوث والدراسات بالطریقه العربیه، ۱۴۲۸ هـ.ق.
- ۱۱- بی‌نا، «سازمان‌ها و مؤسسات اسلامی زیمبابوه»، سایت آفران به آدرس: www.AFRAN.ir
- ۱۲- پاک‌آیین، محسن، «تشیع در مصر»، به نقل از پایگاه خبری، تحلیلی اهل بیت علیهم السلام به آدرس: <http://abna.ir/data.asp?lang=۱&Id=۱۶۷۷۸۵>.
- ۱۳- پاکتچی، احمد، «اسلام در شرق آفریقا و آفریقای مرکزی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۱۴- پور طاهری، مهدی، «اولویت‌بندی جایگاه کشورهای آفریقایی» فصل‌نامه پژوهش‌نامه آفریقا، سال اول، ش ۱، بهار ۸۸.
- ۱۵- تامسون، الکس، «قومیت، گروه‌های قومی، قبایل و هویت سیاسی»، ترجمه هادی اعلمی فریمان، کتاب آفریقا، تدوین حمید پیشگاه هادیان، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۶- تامسون، الکس، مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا، ترجمه علی گلیانی و احمد بخشی، تهران؛ ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.

- ۱۷- تمام. حسام، «الإخوان والصوفیه»، به نقل از سایت اسلاميون به آدرس: <http://www.islamyun.net>
- ۱۸- حداد. علی‌رضا، نگاه اجمالی به کشور بنین، قم؛ جامعه المصطفی، بی‌تا.
- ۱۹- دراسیدل. آلسدایر وجرالد اچ. بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دزه میرحیدر (مهاجرانی)، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.
- ۲۰- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، کتاب سبز سنگال، تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
- ۲۱- راجی الفارقی. اسماعیل و لويس لميا الفاروقی، اطلس الحضاره الاسلامیه، ریاض؛ مکتبه العبیکان، ۱۹۹۸م.
- ۲۲- رحیم‌لو، یوسف، «اسلام در شمال آفریقا، اندلس، سسیل و کرت»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران؛ مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۲۳- رسولی. نوید، نیجریه؛ سرزمین زبان‌ها و قومیت‌ها، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۵.
- ۲۴- زاید. السید، «لقاء السفير الأمريكي مع زعمی المتصرفه فی مصر»، ۲۶ آپریل ۲۰۰۷ قاهره به نقل از ساین دنیا الوطنیه آدرس: <http://www.alwatanvoice.com/arabic/news/۲۰۰۷/۰۴/۲۶/۸۵۵۵۵.html>
- ۲۵- زرین‌کوب. عبدالحسین، «تصوف و عرفان»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران؛ مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۲۶- سجادی. صادق، «اسلام در مصر و شام»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران؛ مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۲۷- سریه. الیزابت، صوفیان و ضد صوفیان، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران؛ نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- ۲۸- شکبیا، محمدرضا، کنیا؛ سرزمین و مردم، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸.
- ۲۹- شکبیا، محمدرضا، نیجریه؛ سرزمین و مردم، تهران؛ انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۷.
- ۳۰- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، قم؛ جامعه مدرسین، بی‌تا.
- ۳۱- طریح شرف. عبدالعزیز، جغرافیه لیبیه، مصر؛ مرکز الاسکندریه للکتاب، ۲۰۰۸.
- ۳۲- عروجی‌نیا. پروانه، «تصوف در مصر»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۷، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران؛ بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۳۳- عروجی‌نیا. پروانه و دیگران، تاریخ و جغرافیای تصوف، تهران؛ نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۸.
- ۳۴- قویندل سیوکی. هدیه، «طریقه‌های تصوف در آفریقا با تمرکز بر مصر و مراکش»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۸۵.
- ۳۵- گروه پژوهشی اندیشه‌سازان نور، «فرماندهی مستقل نظامی امریکا در آفریقا (افریکوم) نگاهی از دوران»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دهم، ش ۳۹.
- ۳۶- گلی زواره. غلامرضا، جغرافیای جهان اسلام، قم؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- ۳۷- لایندوس. ایراماروین، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران؛ اطلاعات، ۱۳۸۱.

- ۳۸- مبینی. جان اس.، ادیان و فلسفه آفریقایی، ترجمه مرضیه شنکایی، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۳.
- ۳۹- مختاری امین. مرتضی، کتاب سبز غنا، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- ۴۰- مرکز الاستشارات والبحوث، رویارویی نظام حکومتی و احزاب سیاسی در تونس، ترجمه ابوالفضل تقی‌پور و صغری روستایی، تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۸.
- ۴۱- معموری. طاهر، دانشگاه زیتونه؛ علوم و معارف اسلامی در شمال آفریقا، ترجمه زهرا خسروی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ۴۲- معلم. ملیحه و پروانه عروج‌نیا، «تصوف در آفریقا»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۷، زیر نظر حداد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۴۳- مقتع. نقاش، «مصاحبه با اریک جیوفروی»، به نقل از سایت السلام نور به آدرس:
<http://www.alislamnoor.com/vb/showthread.php?t=۱۷۵۸>.
- ۴۴- مهرنیا. سید کاظم، «فرقه‌های اسلامی در نیجریه»، به نقل از سایت جامعه و فرهنگ در آفریقا به آدرس:
<http://www.kmchmia.blogfa.com/post-۲۵.aspx>
- ۴۵- ناصری طاهری. عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- ۴۶- ناصری طاهری. عبدالله، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۴۷- ولایتی، علی‌اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- ۴۸- یوسف‌پور. محمدکاظم، «نقد تصوف»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.